

زودتر از موجودات زنده فاسد، تبخیر و نابود می‌شوند، پس از گذشت یکصد سال همچنان سالم و دست نخورده نگه داشته بود تا عزیر پس از مدت یکصد سال دوباره زنده شد.^{۱۷۰} آیه ۲۵۹ سوره بقره قرآن در این باره می‌گوید:

أَوَكَلَّيْكَ مَرْءً عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا
فَأَمَّا تِلْكَ مِائَةٌ عَامٍ ثُمَّ بَعَثْنَا قَوْمًا لِّئَلَّا تَعْلَمَ لِيَأْتِيَنَّكَ قَوْمٌ مِّنْ دُونِهِمْ
فَأَنْظِرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لِمَ يَتَسَنَّوْنَ وَأَنْظِرْ إِلَىٰ جَمَارِكَ وَلِيَجْعَلَكَ
آيَةً لِلنَّاسِ وَأَنْظِرْ إِلَىٰ الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا
تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

یا بعثند آنکس (عزیر) به دهکده‌ای گذر کرد که ویران شده بود و گفت در شکستم که چگونه الله این مردگان را زنده می‌کند. پس خداوند جان او را گرفت و پس از مدت یکصد سال دوباره او را زنده کرد و از وی پرسش نمود، چه مدت در مرگ بسر بردی؟ پاسخ داد، یک روز و یا کمتر. الله گفت، نه چنین نیست. تو مدت یکصد سال در مرگ بسر بردی. به خوراک و شراب و الاغ خود بنگر تا حقیقت برایت روشن شود و ما ترا برای مردم حجت قرار دادیم. و در استخوان‌های آن نگاه کن که چگونه به هم پیوستیم و بر آنها گوشت پوشانیدیم. چون چنین دید گفت، براستی که الله بر انجام هر چیز تواناست.

مورد دیگری که آخوند موسوی لاری، دلیل بر واقعیت روز قیامت به شمار آورده، آیه ۲۶۰ سوره بقره است، به شرح زیر:

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولَٰئِكَ ثُبُورٌ وَلَٰكِنْ لِّتَطْمَئِنَّ
قَلْبِي قَالَ فَاخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ أَجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ
ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

و چون ابراهیم گفت، ای الله به من نشان بده که چگونه افراد مرده را

زنده می کنی؟ الله گفت، آیا تو به این موضوع ایمان نداری؟ ابراهیم پاسخ داد، چرا ایمان دارم، ولی می خواهم با چشم مشاهده کنم تا دلم آرام گیرد. الله به او گفت، چهار مرغ بگیر و گوشت آنها را درهم بیامیز و سپس هر یک را در بالای کوهی بگذار. سپس، آن مرغان را بخوان تا شتابان به سوی تو پرواز کنند و آنگاه بدان که الله بر همه چیز تواناست.

نکته دیگر آنست که افراد بشر در روز قیامت به همان وضع و در همان کیفیت روانی و عقیدتی که مرده اند، دوباره زنده خواهند شد. بدین شرح که اگر فردی در حالیکه به الله ایمان دارد، بمیرد، هنگامی که دوباره زنده می شود، شاد خواهد بود و مهمتر اینکه تمام سالهای بین مردن و دوباره زنده شدن، زمانی بسیار کوتاه در نظرش جلوه می کند. نویسندگان اسلامی متن آیه ۲۵۹ سوره بقره را که در بالا ذکر شد، دلیل این فراخواست می دانند.

بازنمود

یکی از فرنودهای مهم خرافه خواهی و ژاژه پرستی، پیروی از فرهنگ موروثی و دیدمآنهائی است که بوسیله نسل های پیشین در فرهنگ محیطی ما جا افتاده و بدون اینکه ما درباره آنها بازاندیشی و بازنگری کنیم، برای آنها ارزش راستین و خرد پذیر قائل شده و ناخودآگاهانه آنها را در ایمان خود جای می دهیم. یکی دیگر از مزایای فریبنده کاربرد این روش آنست که چون با گزینش این راه با سایر افراد اجتماع همرنگی نشان می دهیم، از این جهت احساس راحتی می کنیم. به گفته ساده تر، ما همیشه دل آسوده می داریم که نسل های پیشین، کتاب دینی ایمان ما را برایمان خوانده و دیگر لزومی ندارد که ما خود آنها را بازخوانی کنیم و آنها را مسئول خوب و بد اندیشه های دینی خود به شمار می آوریم. در پیمودن این راه ذهنی، ما آنچنان نسبت به خود

سختاوتمند و درباره وظیفه‌ای که دیگران برای ما به فرجام رسانده‌اند، خوشبین می‌شویم که هیچگاه نمی‌اندیشیم که آیا نسل‌های پیش از ما در چه درجه‌ای از دانش و خرد، انگیزش احساس و یا چه میزانی از فشار، دین و ایمانی را که برای ما به ارث گذاشته‌اند، پذیرا شده‌اند. آیا آنها داوطلبانه به این کار تن در داده و یا در زیر فشارها و تهدیدهای غیر قابل تحمل پذیرای کیشی که به خود بسته‌اند، شده و یا اینکه پذیرش ایمان دینی خود را به شکل یک داد و ستد تجارتي انجام داده‌اند. به هر روی، هرگاه مسلمانی درونمایه کتاب قرآن، یعنی قانون اساسی دین و ایمان خود را با زبانی که برایش قابل فهم است، به قصد درک و نه احساسی که از ایمان موروثی او ناشی می‌شود، بخواند، براستی کمتر کسی یافت می‌شود که برای باقی ماندن در این مغاک فریب‌خوردگی و خردباختگی، توان مغزی و روانی در خود ببیند. آیا ممکن است، فردی که در رشته ستاره‌شناسی آموزش دیده و با چگونگی جایگاه و گردش ستارگان و سیارات آشنائی دارد و یا حتی یک فرد عادی، آن گروه از سوره‌های کتاب قرآن (واقع، قیامت، قمر، زمر، رحمان، انبیاء و غیره) را که درباره روز قیامت، هرزه‌درائی کرده، بخواند و همچنان پیرو این کیش باقی بماند؟ آیا ممکن است، کسی آگاه شود که قرآن می‌گوید، در روز قیامت کوهها متلاشی و مانند پودر در هوا پراکنده می‌شوند؛ فاصله بین ماه و خورشید برداشته می‌شود؛ آسمان شکافته گشته، ستارگان فرو می‌ریزند؛ همه دریاها یکی می‌شوند و افراد انسان و جن‌ها با شیپور اسرافیل از گورها برمی‌خیزند؛ و این یاوه‌گوئی‌های نابخردانه‌ای را که در افسانه‌سازی برای کودکان نیز مانندش دیده نمی‌شود، باور کند و همچنان ایمان خود را نسبت به کیشی که از چنین افسانه‌های خردستیزی تشکیل شده است، نگهداری کند؟

دلیل اینکه ما افراد انسان اینچنین، ساده و آسان افسانه‌های یاوه‌ای

را که درونمایه کیش‌های سامی را تشکیل می‌دهد، می‌پذیریم و نیروهای سازنده‌ای را که باید در راه والاسازی جایگاه انسانی خود و پیشرفت و بهبود شرایط زندگی و همبودگاهی که در آن بسر می‌بریم، به کار بریم؛ در راه پیروی از این خرافات خردستیز تلف می‌کنیم، آنست که هیچگاه اصول عقایدی را که به ارث به ما رسیده، نه بازخوانی کرده و نه در صدد درک آنها برمی‌آئیم.

نویسنده این کتاب از یک سو از اینکه وقت ارزشمند خوانندگان فرهیخته این کتاب را با شرح این سخنان بی‌پایه و خردستیزانه تلف می‌سازد؛ احساس شرم می‌کند، ولی از دگر سو، با توجه به اینکه بیش از یک بلیون (میلیارد) نفر از مردم دنیا به این دیدمان‌های بیهوده باور دارند و بویژه از اینکه مشاهده می‌کند، گروهی از پارازیت‌های کپک‌خورده اجتماع به نام شیخ، ملا، آخوند و روضه‌خوان قدرت را در کشور ما در دست گرفته و برپایه اصول و موازین بیهوده و مسخره اسلام که ارزش شوخی‌های سرگرم‌کننده را نیز ندارند، ملتی را افسون کرده و کشوری را به ژرفای واپس‌ماندگی، ویرانی و نابودی کشانیده‌اند، وظیفه میهنی خود می‌داند که درونمایه کالاهای زشت، فریبگرانه، فسادآور و خردستیزانه دکان‌های فسادخیز این افراد فاسد و آسمند را روشن سازد.

به هر روی، سایر مطالب این فصل را به شرح زیر می‌توان بازنمود کرد:

۱- با توجه به اینکه هیچ خرد و منطقی هر اندازه نیز که نارسا باشد، نمی‌تواند بپذیرد که جسم و استخوان انسانی که پس از هزارها سال به خاک تبدیل شده، دوباره زندگی یابد، از اینرو، برخی از نویسندگان و فقهای اسلام، برای کاهش از بی‌پایگی این عقیده، معاد را به چهار شکل تفسیر و تشریح کرده‌اند:

الف- گروهی آنرا جسمانی دانسته و باور دارند که جسم انسان پس

از نابودی در نتیجه مرگ، با چهره، جسم و روانی که از آثار جسم است، دوباره زنده می‌شود.

بـ برخى، معاد را تنها روانی دانسته و می‌گویند در روز قیامت، تنها روان انسان که دارای نهادی مجرد و جداگانه است، برای حسابرسی برپا می‌خیزد.

پـ گروهی دیگر عقیده دارند که معاد، نیمه جسمی و روحانی است. بدین شرح که افزون بر روان، جسم لطیفی که شیره پیکر انسان است، دوباره زنده می‌شود.

تـ هواخواهان دیدمان چهارم، عقیده دارند که پس از مرگ، جسم و روح انسان در سرای برزخ، در شرایطی بغیر از آنچه که در زندگی تجربه کرده‌اند، به زیستن ادامه می‌دهند و در روز قیامت، جسم و روان انسان دوباره زندگی عادی می‌یابند.

اگرچه، دیدمان‌های بالا، یکی از دیگری بی‌پایه‌تر و مسخره‌تر است، ولی به هر روی باید اشاره کنیم که برپایه متون قرآن که دو آیه آنرا در این فصل شرح دادیم و نیز حدیث‌هایی که از قول محمد ذکر کردیم، اسلام به شکل چهارم معاد اعتقاد دارد. یعنی، قرآن و اسلام باور دارند که فرد بشر پس از مرگ در گور که به اصطلاح، دنیای برزخ نامیده می‌شود، بسر خواهد برد و اگر نکوکار باشد، دریچه‌ای از بهشت و هرگاه بدکار باشد در دوزخ به روی او باز خواهد شد و در همین وضع باقی خواهد ماند تا روز قیامت فرا برسد. در روز قیامت، الله به حساب او رسیدگی خواهد کرد و از آن پس، در بهشت جاودانی و یا دوزخ ابدی جای خواهد گرفت.

در حالیکه، بی‌پایگی و نابخردی این دیدمان، جای بحث برای آن باقی نمی‌گذارد، با این وجود، باید به چند نکته در این باره اشاره کرد، یکی اینکه هرگاه، چنین دیدمان خردستیزی درست باشد، آیا بدن انسانی که سوخته شده، چگونه دوباره زندگی خواهد یافت؟ در زمان

ما که پیوند اندامهای بدن یک انسان به بدن فرد دیگر رواج گرفته، آیا این دادگرانه است که قلب یک انسان نکوکار که در جسم یک فرد گناهکار پیوند می‌شود، با جسم این فرد به دوزخ برود و در آنجا در آتش بسوزد؟

با توجه به نهاد غیر منطقی و نابخردانه دیدمان معاد جسمانی و اینهمه چیستانهایی که در باره این باور خرافی و خنده‌دار وجود دارد، «فردریک نیچه» در کتاب *The Anti-Christ, Twilight of the Idols*، از لحاظ اخلاقی و منطقی، این دیدمان را مورد انتقادهای بسیار شدید قرار داده است.

۲- هدف غائی محمد به گونه‌ای که از متون آیه ۷ سوره شوری و آیه ۴ سوره ابراهیم برمی‌آید، به دست آوردن قدرت حکومت تنها در شهر مکه بوده است. به همین دلیل، بینش او از دوره عمر خودش فراتر نرفته و سخنان بی‌پایه‌ای که در سراسر مطالب قرآن به نام اللهمم الله بر زبان آورده، برای دستیابی به هدف‌های کوتاه مدت عمر خودش بوده است. از اینروست که می‌بینیم، او در آیه ۱ سوره قمر، برای به هراس انداختن مردم و کنترل آنها می‌گوید، ساعت و روز قیامت نزدیک شده است. در حدیث دیگری می‌گوید، زمان ظهور من و فرا رسیدن روز قیامت، مانند دو انگشت دُوم و سَوم من است. در جای دیگری می‌گوید، ساعت و روز قیامت را در پیش روی خود می‌بینم. در حدیثی دیگر می‌گوید، روز قیامت نزدیک به فرا رسیدن است. در گفتار دیگری به پسر جوانی اشاره می‌کند و می‌گوید، هرگاه، این جوان به گونه طبیعی به سنّ سالخوردگی برسد، روز قیامت را خواهد دید. و در آیه ۱ سوره انبیاء می‌گوید، روز قیامت به مردم نزدیک‌تر می‌شود. نکته جالب آنکه، در حالیکه نخستین آیه سوره قمر آشکارا می‌گوید، ساعت و روز قیامت نزدیک شده است، آخرین آیه سوره لقمان (آیه ۲۴)، روز قیامت را یکی از پنج موردی به شمار

می آورد که دانش آن تنها نزد الله است و بس و هیچکس دیگر از آن آگاهی نخواهد داشت.

۳- مهمتر از همه بیهوده گوئی های مورد بالا اینکه، محمد در قرآن درباره روز قیامت آنچنان ناهمگون سخن گفته که هرگاه، این ناهمگونی ها در کتاب دیگری نوشته می شد، نه تنها کسی به مطالب آن نگاه نمی کرد، بلکه نویسنده اش را پریشان مغز می خواند. بدین شرح که قرآن در چهار مورد (آیه ۱۸۷ سوره اعراف؛ آیه ۶۳ سوره احزاب؛ آیه ۴۷ سوره سجده و آیه ۸۵ سوره زخرف)، می گوید، تنها الله می داند، روز قیامت چه زمانی روی می دهد و بغیر از او هیچکس دیگر از این موضوع آگاهی ندارد. در شش مورد (آیه ۱ سوره انبیاء؛ آیه ۵۶ سوره نجم؛ آیه ۱ سوره قمر؛ آیه ۳۱ سوره رحمان؛ آیه ۱ سوره نحل و آیه ۴۰ سوره نبا)، می گوید، روز قیامت بسیار نزدیک شده است. در یک مورد (آیه ۱۷ سوره شوری، می گوید، روز قیامت ممکن است بسیار نزدیک باشد). و در دو مورد (آیه ۱۰۹ سوره انبیاء و آیه ۲۵ سوره مزمل)، محمد می گوید، او نمی داند روز قیامت نزدیک است و یا دور). برآستی، تا چه اندازه برای کتابی که شمار یک بیلیون نفر از مردم دنیا به آن ایمان دارند، شرم آور است که نویسنده آن در ابتدای سوره انبیاء بگوید: «روز قیامت نزدیک شده» و در پایان همان سوره (آیه ۱۰۹)، با نهایت گستاخی گفتار نخست خود را نادیده بگیرد و بگوید: «... نمی دانم، روز قیامت نزدیک و یا دور خواهد بود!»

۴- به گونه ای که از متون آیه های ۳۶، ۳۷ و ۴۱ سوره انبیاء و آیه ۱ سوره نحل و آیه ۱۸ سوره شوری برمی آید، در ۱۴۰۰ سال پیش نیز تازی های بیابانی و نیمه وحشی عربستان، موضوع پیامبری محمد و آنهمه یاوه گوئی های او را مسخره می کرده اند، ولی در هزاره پیشرفته سّوم و در دوره گسترش کامپیوتر و شاهراه جهانی و در زمانی که افراد بشر به سایر کُرات بال و پر می گشاید، شمار یک بیلیون نفر مسلمان،

خرد و درایت خود را زیر پا گذاشته و به این افسانه‌های نابخردانه، ایمان بسته‌اند.

۵- در حدیثی که محمد، عشق ورزیدن به‌الله و پیامبر او را جانشین نمازگزاری و انجام کردار نیک برای آماده شدن جهت فرا رسیدن روز قیامت، قرار می‌دهد، نکته بسیار باریکی وجود دارد که به‌خوبی هدف او را برای وادار ساختن مردم به فرمانبرداری از خود، آشکار و ثابت می‌سازد. بدین شرح که در آن حدیث، آن تازی به‌محمد می‌گوید: «من از لحاظ برگزاری نماز و روزه و انجام کارهای نیک، خود را برای فرا رسیدن روز قیامت آماده نکرده‌ام، ولی به‌الله و پیامبر او عشق می‌ورزم.» و محمد به‌گونه مستقیم به‌او پاسخ می‌دهد که همین عشق‌ورزی به‌الله و پیامبر او برایش کافی خواهد بود. این نکته نشان می‌دهد که محمد در نهاد، در پی نفوذ در تازی‌ها برای فرمانروائی کردن بر آنهاست و وسیله‌ای که برای رسیدن به این هدف برگزیده، دین اسلام و اجرای احکام الله است و زمانی که فرمانبرداری تازی‌ها از او به مرحله اجرا درآمد، بقیه امور، مانند نماز و روزه و برگزاری سایر تکالیف مذهبی، همه حرف مفت و بیفایده و عملی بدون نتیجه و خالی از اهمیت خواهد بود.

۶- نکته دیگر، سفسطه و سخن‌گردانی «صحیح البخاری» (که کتاب احادیثش، بدون چون و چرا از با ارزش‌ترین کتاب‌های احادیث اسلامی به‌شمار رفته)، از حدیثی است که حاکی است، محمد به جوانی نگاه می‌کند و آشکارا به مردم می‌گوید، هرگاه این جوان از عمر طبیعی برخوردار باشد، پیش از اینکه به سن سالخوردگی برسد، آنها روز قیامت را خواهند دید. این گفته محمد، دو مفهوم کلی دارد: یکی اینکه آنهمه آیه‌هایی را که در قرآن درباره فرا رسیدن روز قیامت آمده و حاکی است که دانش و آگاهی روز قیامت، تنها نزد الله است، باطل می‌کند و دوم اینکه، به‌گونه مستقیم فریبگری و دروغ‌گوئی

نهادی محمد و در نتیجه بی‌پایگی و کاوگ بودن اسلام را آشکار و ثابت کرده و درستی و اصالت این دین را بیکباره از بیخ و بن ریشه کن می‌سازد. ولی، برای پیشگیری از رویداد چنین نتیجه نازبا و گرم نگهداشتن تنور دگانداران دینی، صحیح البخاری، معتبرترین حدیث‌نویس اسلامی با تمام وجود تلاش می‌کند، این گفته ناهمگون محمد را با مفهوم سایر آیہ‌ها و اصولی که در اسلام درباره روز قیامت وجود دارد، سازش داده و از اینرو با تفسیرهای شگفت‌انگیز، به گونه‌ای که دیدیم، از یکسو می‌گوید، هدف محمد از اظهار این حدیث، «مرگ» و زندگی پس از آن بوده و از دگر سو، اظهار می‌دارد که دانش روز قیامت تنها نزد الله است و هیچکس دیگر از آن آگاهی ندارد. در حالیکه سخنان محمد، در این حدیث بسیار روشن و آشکار است و تفسیر صحیح البخاری، هیچگونه فروزه خردگرایانه و منطقی به آن حدیث دهش نمی‌کند.

۷- در یکی از حدیث‌های این فصل از قول محمد خواندیم که او گفته است، در جریان روز قیامت کفل‌های زنان طایفه «دوس» به حرکت درمی‌آید. در حدیث دیگری دیدیم که در روز قیامت یک کوه طلا در رودخانه فرات کشف می‌شود. و همچنین، در حدیثی نیز خواندیم که گروهی از زنان در دوزخ لخت می‌باشند.

ما از ورود به این بحث مسخره که چگونه ممکن است، کسی در دوزخ استخوان‌هایش از آتش آب شود و با این وجود دارای لباس باشد یا نه، چشم می‌پوشیم. ولی، برآستی در درون هر یک از این نکات، شاهد گویائی از روانشناسی محمد پنهان شده است. زیرا، هدف زندگی محمد دستیابی به زن، پول و قدرت بوده و تمام نابکاری‌های ۲۳ ساله او در جایگاه پیامبرشاهی در همین سه هدف نهفته است. اینست که در یک حدیث از «حرکت کفل زنها» در حدیث دیگر از «کوه طلا» و در حدیثی دیگر از «زنان لخت» سخن

می گوید .

هنگامی که انسان ، با چشم خرد به خواندن متون و نوشتارهایی که «مقدس» نام گرفته ، می پردازد و می خواند که یکی از فروزه های روز قیامت ، یعنی روز حسابرسی بوسیله خدا ، «حرکت کفل زنان قبیله ویژه ای است» ، در ژرفای شگفتی از اصولی که یک دین جهانگیر را تشکیل می دهد ، یخ می بندد . ولی ، به هر روی ، حقیقت اینست که این هرزه درائی ها ، همه تراوشات مغزی و روانی محمد ، یعنی مهساز این کیش انسان ستیز در زمانی که قدرت را در چنگ مهار کرده ، بوده است .

۸- یکی دیگر از نکات شایسته بررسی مطالب این فصل ، افسانه سرائی محمد برای سوگلی حرمش عایشه است . به گونه ای که گفتیم ، روزی که محمد درباره رویدادهای روز قیامت برای عایشه افسانه سرائی می کرده ، به وی گفته است ، در روز قیامت افراد مردم ، خواه زن و خواه مرد با بدن کامل دوباره زنده می شوند و همانگونه که از شکم مادر زایش یافته ، لخت و عریان در حالیکه پاهایشان برهنه و آلت تناسلی آنها ختنه نشده است ، برای حسابرسی در پیشگاه دادگری الهی حضور خواهند یافت .

نخست اینکه ، متن گفته محمد به عایشه با تفسیر آیه ۱۵۹ سوره بقره که در شرح مطالب پیشین این فصل آوردیم ، هم از نگر مفهوم و هم از لحاظ منطق ناهمگونی و تفاوت دارد . زیرا ، تفسیر این آیه می گوید ، افراد بشر در همان کیفیت روانی و عقیدتی که مرده اند ، دوباره زنده خواهند شد ؛ در حالیکه سخنان محمد به عایشه حاکی است که افراد مردم همانگونه که از شکم مادر زایش یافته ، دوباره زنده خواهند شد . زیرا ، اگر مردم در روز قیامت ، همانگونه که از شکم مادر زایش یافته ، دوباره زنده شوند ؛ چگونه می توانند ، کیفیت روانی و عقیدتی خود را که در درازای سالهای زندگی خود به دست آورده و با

آنها خوگرفته‌اند، از شکم مادر با خود به دنیا بیاورند؟

نکته بسیار جالب دیگری که از سخنان محمد به عایشه درباره روز قیامت برداشت می‌شود، اینست که در حالیکه بنا بر گفته محمد تمام افراد مردم در روز قیامت برای حسابرسی به کردار و رفتارشان با بدن لخت مادرزاد در پیشگاه دادگری الهی حاضر می‌شوند، پس چگونه است که این آخوندهای جانی نهادی که در ایران حکومت مذهبی تشکیل داده‌اند، اگر چند تار موی بانوان از زیر روسری آنها بیرون بیاید، آنها را به مجازات شلاق و زندان محکوم می‌کنند؟ آیا برآستی، گناه مشاهده چند تار موی سر بانوان در جامعه اسلامی، از گناه آشکار بودن موهای زیر شکم آنها در پیشگاه دادگری الهی بیشتر خواهد بود؟

۹- پریشان‌گوئی‌های دیگری که محمد درباره اینکه، روز قیامت آنچنان وحشت‌انگیز است که کسی که شیر شتر ماده‌اش را دوشیده، فرصت آشامیدن آنرا نخواهد یافت. کسی که سطل آبش را برای آب دادن گاوها و گوسفندهایش تعمیر کرده تا به آنها آب بدهد، فرصت ریختن آب در سطل را نخواهد یافت. شتر ماده‌ای که در حال زایش نوزادش می‌باشد، با بی‌اعتنائی رها خواهد شد و افرادی با شلاق‌هایی که مانند دم گاو است، دیگران را کتک می‌زنند؛ همه سخنان پوچ و پست‌مایه‌ای است که در فرهنگ تازی‌های بیابانی عربستان ۱۴۰۰ سال پیش مرسوم بوده و بهتر است ما بیشتر خود را درگیر این گونه به قول خود تازی‌ها «ارجاف» نکنیم.

۱۰- با وجود اینکه بنابر نوشتارهای برخی از اسلام‌شناسان، گویا محمد از گونه‌ای نبوغ بهره می‌برده، ولی اینهمه ناهمگونی‌های شکفت‌انگیزی که در کتاب قرآن آمده، نشان می‌دهد که او دست‌کم از ناتوانی حافظه رنج می‌برده است. زیرا، در حالیکه در آیه ۴ سوره سجده، درازی روز قیامت را یک‌هزار سال «يَوْمَ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ» ذکر کرده، در آیه ۴ سوره معارج، درازی این روز را پنجاه هزار سال

«يَوْمَ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» به شمار آورده است. نکته بسیار جالب اینکه تمام واژه‌هایی که برای شرح درازای این دو روز به کار برده شده، در هر دو آیه یکی و یکسان است؛ ولی در سوره سجده درازی این روز یک‌هزار سال و در سوره معارج، پنجاه هزار سال ذکر شده است. و مهمتر از همه اینکه بیش از یک پنجم مردم روی زمین پیرو کیش بی‌پایه و مسخره‌ای هستند که دارای این اصول و موازین ناهمگون و مسخره است و بدون تردید آنها از آن ناآگاه هستند!^{۱۷۱}

معلوم نیست که اگر روزی از یک فقیه و یا دانشمند اسلامی درباره این ناهمگونی پرسش شود، هر اندازه نیز که وی دارای مغز نابکار، منجک‌باز و افسونگر باشد، چه پاسخی خواهد داد؟

۱۱- دلیل اینکه نوشتارهای مذهبی، پیوسته پر از ناهمگونی‌ها و مطالب غیر منطقی و خردستیز می‌باشند، اینست که نویسندگان مذهبی به گونه‌ای که در مطالب فصل پیش گفتیم توجه ندارند که برپایه علم منطق، از یک فرض نادرست، هیچگاه نتیجه درست به بار نخواهد آمد. این افراد، فرضیه‌های نادرست و نابخردانه‌ای را که درباره موضوع‌های متافیزیکی با تخیلات نابجا ساخته شده، یک فرض درست و آزمون شده به شمار می‌آورند و کوشش می‌کنند، برپایه آن فرض که در نهاد نادرست و غیر منطقی است، با بحث‌ها، بازشکافی‌ها و تفسیرهای مسخره و بدون پایه، برای منش افراد بشر و چگونگی زندگی آنها، قاعده‌نویسی، رهنموددهی و سرنوشت‌سازی کنند. در این راستا، آخوند مجتبی موسوی لاری، متون بی‌پایه و نابخردانه قرآن را واقعیت آزمون شده فرض نموده و براین پایه با استناد به افسانه‌های غیر واقعی و خردناپذیر آیه‌های ۲۵۹ و ۲۶۰ سوره بقره که از هر گونه ارزش واقعی خالی است، کوشش کرده است، به اثبات روز قیامت و وقوع آن پردازد.

^{۱۷۱} به فصل هفتم کتاب بازشناسی قرآن نگارش نویسنده همین کتاب (دکتر مسعود انصاری) نگاه فرمائید.

نکته شایسته بررسی آنست که افسانه‌نویسان عادی، کوشش می‌کنند، در لابلای رویدادهائی که در شرح داستان‌های ساختگی خود می‌آورند، برای پالایش اندیشه‌گری و برترسازی منش، اخلاق و ارزش‌های انسانی خوانندگان خود، به درج، برخی نکته‌های آموزشی، اخلاقی و اندرزدهی پردازند، ولی در نوشتارهای مذهبی نه تنها اثری از هدف‌های مثبت یاد شده دیده نمی‌شود، بلکه پیوسته این نوشتارها با ایجاد ترس و هراس و وحشت در خوانندگان و یا بزرگ‌نمایی الله و پیامبر پایان می‌پذیرد. چنانکه آیه‌های ۲۵۹ و ۲۶۰ سوره بقره که در بالا آوردیم، پس از شرح پاره‌ای رویدادهای غیر منطقی و نابخردانه، مانند اینکه استخوان‌های پوسیده پس از یکصد سال زنده می‌شود و گوشت می‌پوشاند و یا خوراک و شراب پس از گذشت یکصد سال بدون تغییر باقی می‌ماند؛ بدون اینکه هیچ پیام مثبت و یا آموزنده‌ای به خوانندگان خود بدهد، نتیجه می‌گیرد که الله توانا بوده و هر کاری که اراده کند، می‌تواند انجام دهد.

وانگهی، به خوبی می‌دانیم، داستان‌هایی که در تورات، انجیل و قرآن در باره ابراهیم، نمرود، داود، سلیمان، یوسف و غیره و غیره آمده؛ همه افسانه‌هایی هستند که زیر فرنام «قصص» یعنی «قصه‌ها» در این کتاب‌ها ذکر شده و بهیچوجه دارای ارزش راستین، خردگرایانه و منطقی نیستند. ولی، دکاندارانی مانند آخوند مجتبی موسوی لاری، برپایه این افسانه‌های نابخردانه که برآستی باید برای آنها واژه عربی «ارجاف» به معنی «ابراز سخنان دروغ برای به وحشت انداختن مردم» را به کار برد؛ تلاش می‌کند، به اثبات وقوع روز قیامت پردازد. به گفته دیگر، روش نوشتار و استدلال او در این باره، مانند کسی است که به اشتباه به او گفته شده است که چون درخت از آب تغذیه می‌کند، از اینرو چوب آن درخت آب را جذب می‌کند و برای همیشه در خود نگه می‌دارد. آنوقت، برپایه این فرض نابجا و نابخردانه، مبنی بر

اینکه چوب دارای ذخیره آب است، کوشش می کند، به شرح چگونگی استخراج اکسیژن که یکی از مواد ترکیبی آب است، از چوب پردازد و توجه ندارد که فرض این عمل نادرست بوده و از فرض نادرست، هیچگاه نمی توان نتیجه درست به بار آورد. نویسندگان این کتاب، در فصل چهاردهم (فائزیه اثبات روز قیامت بوسیله دانش های پیشرفته) در این باره بیشتر توضیح خواهیم داد.

روش دادرسی الله در روز قیامت

تنها کسی که از هویت افراد ابله آگاه است، خداست.

گفته فرانسوی

«عبدالله محمد خوج»^{۱۷۲} در صفحه‌های ۷۰ تا ۷۵ کتابش می‌نویسد، افراد بشر در زندگی دنیوی، قوانینی به وجود می‌آورند تا بر اعمال و رفتار آنها نظارت کند و دادگاه‌هایی نیز برای اجرای آن قوانین ایجاد می‌کنند تا به اختلافات بین آنها رسیدگی و داوری کند. بدیهی است که هرگاه، این دادگاه‌ها به گونه کامل برپایه قوانین الله به وجود می‌آمد، دادگری کامل نیز در آن دادگاه‌ها به مورد اجرا گذاشته می‌شد. اگرچه، برخی اوقات، افراد بشر در امر داوری بین خود قوانین الله را به کار می‌برند، ولی چون این کار به گونه کامل انجام نمی‌گیرد، از اینرو در امر داوری دچار اشتباه می‌شوند، زیرا درک آنها از سرشت رویداد غیر کامل است. افزون بر آن، افراد بشر با توجه به احساسات ویژه‌ای که نسبت به یکدیگر دارند قادر نیستند به داوری دادگرانه پردازند. بنابراین، داوری افراد بشر نسبت به یکدیگر را برپایه قوانینی که خود آنها به وجود می‌آورند، نمی‌توان کامل و دادگرانه به شمار آورد. ولی، چون الله به جزئیات نهانی شخصیت افراد

¹⁷² Abdullah Muhammad Khouj, *The End of the Journey* (Washington, D.C. The Islamic Center, 1987) p. 50-57.

بشر آگاه بوده و نه تنها به آنچه که آنها انجام داده، بلکه آنچه را که اراده انجام آنها و یا قصد پنهان کردن آنها را دارند، آگاه است، از اینرو داوری او نسبت به افراد بشر از هر جهت دادگرانه و کامل خواهد بود. با توجه به این واقعیت، هر پیامبری درباره رفتار و کردار امت خود شهادت خواهد داد. آیه ۸۹ سوره نحل در این باره می گوید:

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَيْنَ هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى

و روزی که ما بر هر امتی از پیامبران خودشان گواهی بخواهیم و ترا ای محمد بر رفتار امت گواه می گیریم و ما بر تو این قرآن بزرگ را فرستادیم تا حقیقت هر چیز را روشن کند ...

«خوج» بر پایه آیه ۴۹ سوره کهف که در زیر آمده، ادامه می دهد، هر فردی دارای دو فرشته در سمت راست برای ثبت کردن کردار نیک او و یک فرشته در سمت چپ برای ثبت اعمال زشت و گناهان اوست. آیه ۴۹ سوره کهف در این باره می گوید:

وَوُضِعَ الْكِتَابُ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يَا وَيْلَتَنَا مَالِ هَذَا الْكِتَابِ لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا

در روز قیامت، کتاب اعمال نیک و بد مردم باز خواهد شد و گناهکاران از آنچه که در نامه عمل آنها نوشته شده به وحشت می افتند و می گویند، وای بر ما، این چگونه کتابی است که اعمال کوچک و بزرگ ما را حساب کرده و سر مونی فرو نگذاشته است ...

در هنگام رسیدگی به حساب افراد مردم در روز قیامت، الله حساب آنها را بر پایه نیت ها، اعمال و شدت رفتار و کردارشان، سنجش و ارزیابی خواهد کرد. بنابراین، برای برخی از افراد دادرسی بسیار مشکل و برای گروهی دیگر آسان تر خواهند بود.

مشکات المصابیح^{۱۷۳} می نویسد، محمد معتقد بوده است که افراد مردم در

روز قیامت، به سه گروه بخش بندی می شوند و به اشکال گوناگون وارد صحرای محشر می گردند. گروه نخست پیاده بوده، گروه دوم سواره و گروه سوم به گونه سینه مال راه می روند. گروه نخست افراد با ایمانی هستند که در زندگی خود تا اندازه ای دارای کردار نیک بوده اند؛ گروه دوم، آنهایی هستند که در دادگاه الهی، جایگاه شایسته احترام دارند. باید دانست که علی بن ابیطالب گفته است، هنگامی که افراد این گروه از گورهای خود خارج می شوند، شترهای بال سفیدی که دارای زین های طلا هستند، از پیش برایشان آماده شده است.^{۱۷۴} گروه سوم، افراد بیدین و ایمانی هستند که الله، آنها را کروکور می کند.

ولی، سرنوشت افراد بیدین به گروه بالا محدود نمی شود، بلکه برپایه نوشته البیضاوی،^{۱۷۵} الله افراد بیدین و ایمان و زشتکار را به ده شکل گوناگون دگردیس خواهد نمود. گروه نخست، افراد غیبت کننده هستند که به شکل بوزینه در خواهند آمد. گروه دوم را افرادی تشکیل می دهد که پیوسته در پی دستیابی به مال و منال از راههای نامشروع بوده و با ستمگری نسبت به دیگران، به ثروت دست یافته اند و از اینرو، به شکل خوک وارد صحرای محشر می شوند. گروه سوم، رباخواران هستند که سرهایشان پشت و رو و پاهایشان در یکدیگر پیچیده خواهد بود. گروه چهارم، داوران بیدادگرند که نابینا خواهند بود. گروه پنجم که مرتکب جرم آدمکشی شده اند، نابینا و کر و لال خواهند بود و فهم هیچ چیزی را نخواهند داشت. گروه ششم، افراد دانا و آگاه هستند که کردار و رفتارشان با سخنانشان تفاوت و ناهمگونی داشته است. این افراد پیوسته لب خود را می جویند و به جای آب دهان، خون از دهانشان جاری می شود و زبانشان روی سینه شان افتاده است تا مردم به اندازه کافی نسبت به آنها اظهار نفرت کنند. گروه هفتم، افرادی هستند که همسایه های خود را

¹⁷⁴ Thomas Patrick Hughes, *Dictionary of Islam* (Lahore, 1964), p. 541.

^{۱۷۵} عبدالله بن العمر البیضاوی، *انوار التنزیل و اسرار التاویل*، جلد دوم، صفحه ۱۸۰

آزار می کرده‌اند. این افراد با دست و پای بریده در صحرای محشر حضور خواهند یافت. گروه هشتم، بدنشان به تته نخلهای خرما بسته شده است. این افراد، در زندگی به دیگران تهمت ناروا می‌زده و خبرچینی می‌کرده‌اند. گروه نهم، افرادی هستند که پیوسته به دنبال هوای نفس و میل‌های شهوانی خود بوده‌اند. از بدن این افراد بوی بسیار بدی که از جسد مرده فاسد شده نیز بدبوتر است، برخواهد خاست. گروه دهم، لباسهائی در بردارند که از هر سو چاک خورده و پاره شده است. این افراد زندگی خود را با تکبر و پُرمُنشی گذرانیده‌اند. احادیث اسلامی می‌نویسند، محمد گفته است: «نخستین کسی که الله در روز قیامت به حسابش رسیدگی می‌کند و درباره او داوری خواهد نمود، یک نفر شهید است. پس از اینکه این فرد شهید در پیشگاه الله حاضر شد، الله از وی پرسش خواهد کرد، آیا او از مزایای شهادت آگاه است. نامبرده پاسخ مثبت خواهد داد. سپس، الله از وی پرسش می‌کند: > آیا تو برای بهره‌برداری از مزایای شهادت چه عملی انجام دادی؟ < فرد شهید، پاسخ می‌دهد: > من در راه تو جنگ کردم و کشته شدم. < الله، می‌گوید: > تو دروغ می‌گوئی، زیرا تو برای آن جنگ کردی که دیگران جرأت و دلاوری ترا مورد ستایش قرار دهند. < سپس، الله فرمان می‌دهد، چهره او را به زمین بکشند و ویرا به دوزخ بیندازند.^{۱۷۶}

شخص دوم که در پیشگاه الله آورده می‌شود، یک انسان دانشمند است که بسیار قرآن خوانده است. پس از اینکه الله مزایای دانش آموختن و قرآن خواندن را به او یادآور می‌شود و او آنها را تأیید می‌کند، الله از وی پرسش می‌نماید: > تو به چه سبب قرآن خواندی و دانش اندوختی؟ < آن فرد پاسخ می‌دهد: > من دانش آموختم تا آنها به دیگران آموزش دهم و قرآن خواندم تا به تو نزدیک شوم. > الله می‌گوید: تو آدم دروغگوئی بیش نیستی، زیرا تو دانش آموختی تا دیگران ترا دانشمند

بخوانند و قرآن خواندی تا مردم به تو به عنوان یک انسان با ایمان احترام بگذارند < سپس، الله فرمان می دهد، او را به دوزخ بیندازند و در حالیکه چهره اش را روی زمین می کشند، او را به دوزخ سرنگون می سازند.

نفر سوم، فردی است که الله ثروت بسیار در دنیا به او دهش کرده بوده است. هنگامی که او در پیشگاه الله حضور می یابد، الله از وی پرسش می کند: < تو ثروت را در چه راهی خرج کردی؟ > او پاسخ می دهد: < در راههای نیکی که تو فرمان داده بودی. > الله می گوید: < تو دروغ می گوئی، زیرا ثروت را برای این خرج کردی که مردم ترا یک انسان سخاوتمند بدانند. > سپس، الله فرمان می دهد، او را به دوزخ ببرند و در حالیکه چهره اش را روی زمین می کشند، او را به دوزخ می اندازند.

همیشه برای برخی از افراد این مشکل ذهنی وجود داشته که آیا نخستین پرسشی که در روز قیامت از آنها می شود، چه خواهد بود؟ محمد گفته است، نخستین پرسشی که در روز قیامت از افراد بشر می شود در باره برگزاری نماز است. اگر فرد مسلمان، وظائف خود را در باره برگزاری نماز به خوبی انجام داده باشد، رسیدگی به سایر اعمالش بر وی آسان تر خواهد گذشت. ولی، اگر در باره برگزاری نماز غفلت کرده باشد، رسیدگی به سایر اعمال و رفتارش، مشکل تر خواهد بود. الله، به فرشتگانش می گوید: «بروید ببینید، آیا این بنده من از روی میل نماز می خوانده یا نه؟» اگر کسی به گونه رضایت بخش نماز خوانده باشد، الله در باره سایر اعمال و رفتار او زیاد سختگیری نخواهد کرد. برای مثال، اگر کسی نماز خوانده، ولی در گرفتن روزه، وظائف مذهبی اش را به خوبی انجام نداده باشد، الله از گناه او چشم پوشی خواهد کرد. «ابوهریره» از قول محمد در این باره روایت کرده است که او گفت: «نخستین عملی که الله در روز قیامت از آن پرسش خواهد کرد، نماز می باشد. اگر بنده الله، نماز خود را بر پایه فرمان الله برگزار کرده باشد، او در روز قیامت موفق و رستگار و در غیر این صورت، با کيفر الهی روبرو خواهد شد. اگر بنده

اللّٰه، در برگزاری نمازهای واجب و اجباری، کوتاهی کرده باشد، اللّٰه خواهد گفت: > ببینید آیا نمازهای غیر واجبی که این بنده من برگزار کرده به آن اندازه هست که کمبود نمازهای اجباری او را جبران کند؟ < هرگاه پاسخ مثبت باشد، آنگاه اللّٰه در رسیدگی به سایر اعمالش زیاد سختگیری نخواهد کرد. « (این روایت بوسیله ترمذی، ابوداود، نسائی، ابن ماجه و احمد بن حنبل نیز ذکر شده است.)

محمد گفته است: «پس از اینکه در روز قیامت از انسان در باره عقاید مذهبی و ایمانش پرسش شد، اللّٰه از بنده خود چهار پرسش خواهد کرد: (۱) چند سال عمر کرده و آنرا چگونه گذرانده است؟ (۲) بدنش را چگونه در دنیا به کار برده است؟ (۳) ثروتش را از کجا به دست آورده و چگونه آنرا مصرف کرده است؟ (۴) دانشش را چگونه آموخته و آنرا در چه راههایی به کار برده است؟» (ترمذی)

هیچکس را از آنچه که در زندگی مرتکب شده، راه گریزی نیست، زیرا اعضای بدن او بر اعمال و کردارش گواهی خواهند داد. برای مثال، دست او گواهی خواهد داد که مرتکب جرم شده و زبانش گواهی خواهد داد که پشت سر دیگری غیبت و بدگوئی کرده است.^{۱۷۷}

در زندگی این دنیا، برخی اوقات افراد مردم اعمال نکوهیده‌ای انجام می‌دهند و آنرا از دیگران پنهان نگه می‌دارند، ولی در برابر اللّٰه نمی‌توانند این کار را انجام دهند، زیرا اللّٰه از همه چیز آگاهی دارد و جزئیات اعمال انسان برایش آشکار است. اما، اگر انسان توبه کرده و دیگر مرتکب اعمال زشت نشود، اللّٰه ممکن است روی گناهان او خطّ بطلان بکشد و یا از روی مهربانی، گناهان او را پوشیده نگهدارد. ولی، اگر انسان توبه کند و دوباره مرتکب گناه شود، اللّٰه در این دنیا و آن دنیا اعمال او را آشکار خواهد کرد.

آیه‌های ۱۳ و ۱۴ سوره اسراء به شرح زیر، آشکارا می‌گویند، در روز

¹⁷⁷ Abdollah Muhammad Khouj, *The End of the Journey*, p. 72.

قیامت، هر کسی نامه اعمال و رفتار خود را در دست خواهد داشت.

وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا ﴿١٧﴾ أَقْرَأْ
كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا

و ما نتیجه اعمال نیک و بد هر انسانی را به گردن او آویزان می کنیم تا همیشه با او باشد. در روز قیامت این کتاب را بیرون آوریم و آن چنان باز است که همه برگ های آنرا هر کسی می تواند یک مرتبه مشاهده کند.

افرادی که اعمال و رفتار نیکشان بر کردار بدشان فزونی داشته باشد، نامه اعمالشان را در دست راست نگهداری خواهند کرد و این نشانه رستگاری آنهاست. این افراد به سبب اینکه به درجه رستگاری رسیده اند، میل دارند، دیگران نامه اعمال آنها را مشاهده کنند. آیه های ۱۸ تا ۲۲ آیه های ۱۸ تا ۲۲ سوره حاقه در این باره می گویند:

فَأَمَّا مَنْ أَوْفَىٰ كِتَابَهُ بِمِيزَانٍ، فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ مِمَّا أَقْرَأُ وَكَتَبْتُ بِإِذْنِ مُلْكِي حِسَابَهُ ﴿١٩﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٢٠﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿٢١﴾

در روز حسابرسی کسی که نامه اعمالش در دست راستش باشد با سرفرازی به دیگران می گوید، بیائید نامه اعمال مرا بخوانید. من ایمان داشتم که چنین روزی را خواهم دید. و این فرد در عیش و زندگی خوش در بهشت عالیرتبه خواهد بود که میوه های آن همیشه در دسترس است.

از دگر سو، آنهایی که کردار بدشان بر اعمال نیکوی آنها فزونی دارد، نامه اعمالشان را در دست چپ خواهند داشت و از اینکه به آن نگاه کنند، شرم دارند. آنها سر به گریه بر می دارند، زیرا می دانند آنچه که در پیش به آنها گفته می شد و باور نمی کردند، بر سرشان وارد شده است. آیه های ۲۵ تا ۳۱ سوره حاقه به شرح زیر، گویای این مورد هستند:

وَأَمَّا مَنْ أَوْفَىٰ كِتَابَهُ بِمِيزَانٍ، فَيَقُولُ لَيْسَ بِي لَافٍ وَلَا أَذْرٍ مَّا حَسَابُهُ ﴿٢٥﴾ يَلْتَبِثُهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ ﴿٢٦﴾ مَّا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِي ﴿٢٧﴾ هَلَاكَ عَنِّي سُلْطَانِيَّةٌ ﴿٢٨﴾ خَذُوهُ قَبْلَهُ ﴿٢٩﴾ ثُمَّ لَجِّجِمْ

و اما آن کس که نامه اعمالش را در دست چپ داشته باشد، می گوید ای کاش هیچگاه نامه اعمالم را به دستم نمی دادند تا از آن آگاه نمی شدم. یا ای کاش، مرگ مرا از این اندوه و عذاب نجات می داد. مال و ثروت من

امروز نمی‌تواند به‌فریاد من برسد و همه قدرتم نابود شده است. در این هنگام ندا در رسد که این فرد را غل و زنجیر کنید و در آتش بیندازید.

در روز قیامت، الله با هر کسی با دادگری رفتار خواهد کرد. آنهایی که از هوس‌های خود پیروی کرده و مرتکب اعمال شیطانی شده‌اند، کوشش می‌کنند آنها را انکار کنند و پیوسته به آوردن عذر و بهانه پناهنده می‌شوند. ولی، باید دانست که آنها در این روز در برابر اللهی که آنها را آفریده و از همه چیز آگاه است، قرار می‌گیرند. آیه ۱۸ سوره مجادله در این باره می‌گوید:

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكَ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ

روز قیامت، خدا همه را حاضر می‌کند و آنها همچنانکه برای دیگران سوگند می‌خورند، برای الله هم به دروغ سوگند می‌خورند و فکر می‌کنند این کار برایشان نتیجه‌بخش خواهد بود، ولی آنها منافع و دروغگو هستند. الله به این افراد دستور می‌دهد از سخن گفتن باز ایستند و به اعضای بدنشان از قبیل پاها، دستها، چشم‌ها و پوست بدنشان دستور می‌دهد، تمام اعمال زشتی را که مرتکب شده‌اند، بر ضد دارند خود شهادت دهند. مفاهیم آیه ۲۴ سوره نور و آیه ۶۵ سوره یاسین، هر دو گویای این موردند و آیه ۶۵ سوره یاسین، می‌گوید:

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَنَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

در روز قیامت ما دهان آنها را مهر می‌کنیم، ولی دستهای آنها برای ما سخن می‌گویند و پاهایشان به آنچه کرده‌اند، شهادت می‌دهند. همانگونه که این افراد در روز قیامت نمی‌توانند از اعضای بدن خود بگریزند، از حقیقت نیز نمی‌توانند فرار کنند و اعضای بدنشان تمام اعمال و رفتارشان را آشکار خواهند کرد. آیه‌های ۲۱ و ۲۲ سوره فصلت، در این باره می‌گویند:

وَقَالُوا لَجُودِهِمْ لَمْ شَهِدْنَا قَالُوا أَنطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ

و آنها به اعضای بدن خود گویند، چگونه بر اعمال ما شهادت دادید و

اعضای بدن آنها پاسخ می دهند، خدائی که همه موجودات را به سخن آورد، ما را نیز وادار به گفتن نمود...

پس از اینکه به حساب افراد بشر در روز قیامت رسیدگی شد، الله آنها را به سه گروه بخش خواهد کرد:

۱- آنهایی که نامه اعمالشان در دست راستشان گذاشته شده است. آیه های ۸ و ۹ سوره واقعه در باره این افراد گفته است:

فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ

آنهایی که در سمت راست قرار می گیرند که چقدر حالشان نیکوست و در آسایش و نعمت ابدی بهشت قرار داده می شوند.

۲- آنهایی که نامه شان در دست چپشان قرار داده شده است. آیه ۹ سوره واقعه، در باره این افراد می گوید:

وَأَصْحَابُ الشِّمَّةِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَّةِ

گروهی که در سمت چپ قرار می گیرند که افراد شقی و خطاکار بوده و روزگار بسیار سختی دارند.

۳- آنهایی که به الله نزدیک هستند؛ آیه های ۱۰ و ۱۱ سوره واقعه، این افراد را چنین ذکر کرده است:

وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ

و طایفه سَوَم، آنهایی که مشتاقانه در ایمان بر همه پیشی گرفتند که از نزدیکان الله هستند.

«خوج» از «ابن کثیر» نقل می کند که وی در باره تفسیر آیه های بالا می گوید: «افراد مردم در روز قیامت به سه گروه بخش می شوند، به شرح زیر:

۱- آنهایی که در سمت راست عرش الهی قرار می گیرند و نامه اعمالشان در دست راستشان گذاشته شده است که این افراد اهل بهشت هستند.^{۱۷۸}

۲- افرادی که در سمت چپ عرش الهی قرار می گیرند و نامه اعمالشان در دست چپشان گذاشته شده که بیشترشان اهل دوزخ هستند.

۳- آنهایی که بین دو دست الله قرار می گیرند، به او از همه نزدیکتر بوده و از آنهایی که در سمت راست عرش الهی قرار می گیرند، خوشبخت ترند و شمارشان از افرادی که در سمت راست عرش الهی قرار گرفته کمتر است. این افراد عبارتند از پیامبران، مؤمنان راستین و شهدائی که در راه الله جان داده اند.»

در روز قیامت، نه تنها جن ها، بلکه حیوانات نیز در صحرای محشر در پیشگاه داوری الهی حضور می یابند و الله به اعمال و رفتار آنها رسیدگی و در باره آنها داوری خواهد کرد. در این روز، حیوانات بی آزاری که بوسیله حیوانات شایخدار مورد ستمگری قرار گرفته اند، نزد الله شکایت خواهند کرد و الله فرمان می دهد، دادگری کامل در این باره اجرا گردد و حیوانات خطاکار به مکافات خود برسند^{۱۷۹}

برخی می گویند، افراد گوناگون مردم باید مدت چهل سال برای روز رسیدگی در نوبت بمانند؛ گروهی این مدت را هفتاد سال؛ بعضی آنرا سیصد سال می دانند و گروهی نیز معتقدند که این مدت کمتر از پنجاه هزار سال نخواهد بود. در این مدت تمام افراد مردم روی پا می ایستند و به آسمان نگاه می کنند و خواه افراد با دین و نیکوکار و خواه بیدین و زشتکار باشند، در هر صورت، این مدت را در زجر و شکنجه ای غیر قابل تحمل و طاقت فرسا خواهند گذراند. ولی، اعضای بدن افراد با دین و ایمان، بویژه اندام هائی که پیش از نماز بوسیله وضو شستشو داده می شدند، با نور قابل توجهی درخشش خواهند داشت و رنج و عذاب این افراد، در مقایسه با افراد بیدین و گناهکار سبک بوده و بیش از مدت زمانی که برای نمازهای پنجگانه مقرر شده است، نخواهد بود. در حالیکه چهره افراد گروه دوم، سیاه و درهم پیچیده و نشانه های غم و اندوه به گونه

کامل در آن مشاهده می‌گردد. یکی از موارد زجر و شکنجه و عذاب این افراد، عرق بیش از اندازه و شگفت‌انگیزی است که بدن آنها را فرا می‌گیرد و خیس می‌کند. بدیهی است که اندازه این تعرق، بستگی به چگونگی و نسبت رفتار و کردار و گناهانی که مرتکب شده‌اند، دارد. برخی از آنها تا قوزک‌های پاها، گروهی تا زانوها، بعضی تا وسط بدن، جمعی تا دهان و نیز گروهی تا گوش‌ها از عرق خیس می‌شوند. این حالت تعرق، نه تنها به سبب فشار جمعیت موجودات گوناگون به یکدیگر، بلکه در نتیجه نزدیک شدن خورشید به زمین به وجود می‌آید. به گونه‌ای که گروهی معتقدند، خورشید تا یک میلی زمین و برخی باور دارند به اندازه درازی یک خامه به زمین نزدیک خواهد شد. در این حالت، مجموعه‌های سر افراد مانند دیگ به جوش خواهد آمد و گوئی همه آنها حمام عرق می‌گیرند. ولی، افراد دیندار و با ایمان و نکوکار، در سایه عرش الله قرار خواهند گرفت و ناراحتی و عذابشان بمراتب کمتر از افراد بیدین و گناهکار خواهد بود. افراد بدون ایمان و گناهکار از گرسنگی و تشنگی و در هوای خفه کننده رنج خواهند برد و فریاد برمی‌آورند: «ای الله بزرگ، ولو اینکه ما را به دوزخ بفرستی، از این زجر و شکنجه رهایمان ساز.»

«هوگز»^{۱۸۰} می‌نویسد، محمد نزدیک شدن خورشید به زمین را از نوشتارهای مقدس یهودی‌ها برداشت کرده است. زیرا، در نوشتارهای مقدس یهودی‌ها آمده است که در روز قیامت خورشید از غلافی که به گونه طبیعی در آن قرار دارد، خارج خواهد شد تا همه چیز را با حرارت بیش از اندازه‌اش نابود سازد.

در روز قیامت، آدم، نوح، ابراهیم، موسی و عیسی همه برای آزادی وجدان خود از الله درخواست می‌کنند، اجازه دهد، آنها برای مسلمانان شفاعت کنند، ولی الله درخواست همه آنها را بغیر از محمد رد می‌کند.^{۱۸۱}

¹⁸⁰ *ibid.*, p. 542.

¹⁸¹ Al-Baghavi (Al-Farra'), *Mishkat Al-Masabih*.

در این هنگام، الله در حالیکه بوسیله فرشتگان در بر گرفته شده، در توده‌های ابر ظاهر می‌شود و فرمان می‌دهد، کتاب‌هایی که فرشته‌های مأمور هر یک از افراد بشر درباره اعمال و کردار آنها تهیه کرده‌اند، به آنها داده شود. سپس، به پیامبران خود دستور می‌دهد، هر یک برای گواهی دادن درباره اعمال و کردار پیروانشان آماده شوند. آنگاه، هر یک از افراد بشر باید به شرح اعمال و رفتاری که در زندگی انجام داده‌اند، پردازند. این کار برای آن نیست که الله از اعمال و کردار افراد بشر ناآگاه است، بلکه این کار برای آن انجام می‌گیرد که افراد بشر مجبور شوند در پیشگاه همگان به اعتراف پردازند و دادگری و داروی الله را درباره خود گواهی نمایند.

محمد، زمانی گفته است که هفتاد هزار نفر از پیروانش بدون هیچگونه پرسش و پاسخی به بهشت خواهند رفت. «هوگز»^{۱۸۲} پس از شرح این مورد افزوده است که این گفته محمد با اظهارات پیشینش ناهمگونی و تضاد دارد. به نظر می‌رسد که این نویسنده آنگونه که باید و شاید با نهاد اصول و احکام قرآن آشنا نیست و گرنه می‌دانست، قرآنی که محمد آنرا به سخنان مستقیم الله نسبت داده، پر است از ناهمگونی‌های شگفت‌انگیز، چه رسد به سخنان بی‌پایه، بیمایه و ناآگاهانه خود او.

به هر روی، هنگامی که افراد مردم در روز قیامت در پیشگاه دادگری الهی قرار می‌گیرند، تلاش می‌کنند، در برابر هر پرسشی که از آنها می‌شود، به بهترین شکل ممکن پاسخ گفته و از خود دفاع نمایند و از اینرو ناچار می‌شوند، سبب گناهیانی را که مرتکب شده‌اند، به گردن دیگران بیندازند. در این جهت، حتی بین روان و بدن انسان نیز درباره اینکه، کدامیک در وادار کردن او به ارتکاب گناه بیشتر اثر داشته‌اند، بحث آغاز می‌شود. بدین شرح که روان انسان به الله می‌گوید: یا الله، بدنی که تو به این فرد دهش کردی، همه کارها را انجام داد، زیرا من دارای دست و پائی نبودم که بتوانم به انجام کار و یا خودداری از آن پردازم. بنابراین،

¹⁸² Thomas Patrick Hughes, *The Dictionary of salm*, p. 543.

بدن اوست که باید به مناسبت انجام کردار ناشایست و گناه مجازات شود و نه من.»

پس از اینکه بدن فرد گناهکار، ادعای روان شخص را می شنود، به الله می گوید: «یا الله، هنگامی که تو مرا آفریدی، من مانند یک دسته چوب خشک بودم، نه می توانستم با دستم عملی انجام دهم و نه اینکه با پایم حرکتی بکنم. سپس، هنگامی که روان این شخص مانند شعاع نوری وارد من شد، زبانت را به سخن گفتن واداشت، چشمهایم بینا شدند، زبانت به سخن گفتن آمد و پاهایم قدرت راه رفتن یافتند. بدین سبب، روان این شخص باید تا ابد مجازات شود و نه من.»

هنگامی که الله، دفاعیات هر یک از روان و بدن را می شنود، برای آنها مثلی می آورد که در باره یک شخص نابینا و یک فرد لنگ می باشد. «هوگز» می نویسد، این مثل را نیز محمد از یهودی ها و از باب یازدهم Gemwa Sunhedi برداشت کرده است.^{۱۸۳} آن مثل به شرح زیر است:

پادشاهی که دارای باغ با شکوهی از میوه های رسیده بود، دو نفر را مأمور نگهداری آن باغ و میوه های آن نمود. یکی از این دو نفر نابینا بود و از اینرو نمی توانست میوه های باغ را با چشم ببیند و دیگری لنگ بود و توان نداشت، میوه های باغ را بچیند و جمع کند. ولی، میوه های باغ، مرد لنگ را وسوسه کردند و وی به مرد دیگر که نابینا بود، پیشنهاد کرد، اجازه دهد، روی شانه هایش برود و میوه های باغ را بچیند. این کار انجام شد و سپس آن دو نفر میوه ها را بین خود بخش کردند. پس از آن، پادشاه وارد باغ شد و هنگامی که فهمید، آن دو میوه های باغ را چیده و بین خود بخش کرده اند، از آنها بازخواست کرد. مرد نابینا به پادشاه گفت: «به گونه ای که مشاهده می کنید، من چشم ندارم که بتوانم میوه های باغ را ببینم.» مرد لنگ نیز اظهار داشت: «من لنگ چگونه می توانم، از درخت بالا بروم و میوه های آنرا بچینم.» پس از اینکه پادشاه به دفاعیات

هر دوی آنها گوش داد، اظهار داشت، شما هر دو گناهکارید و فرمان داد، هر دوی آنها مجازات شوند.

الله نیز در روز قیامت، همین روش را درباره بدن و روان به کار می برد و هر دو را مجازات می کند. از دگر سو، با توجه به اینکه فرشته ها، جزئیات اعمال و رفتار هر فردی را در دفتر اعمالش نوشته اند و هر یک از اندام فرد و حتی زمین بر ضد او گواهی می دهند، بنابراین، دفاعیات یاد شده، هیچگونه اثری در دادگری و داوری الله نخواهد داشت.

«هوگز» همچنین می نویسد: «در حالیکه محمد در یکجا گفته است، رسیدگی به اعمال و رفتار بشر در روز قیامت تا پنجاه هزار سال ممکن است به درازا بکشد، در جای دیگری گفته است، روز قیامت به اندازه ای کوتاه است که برابر با مدت زمانی است که از یک میش شیر دوشیده می شود و یا فاصله بین ممتی است که در دو نوبت از شتر ماده شیر دوشیده می شود.^{۱۸۴}»

پیش از فرا رسیدن زمان رسیدگی به اعمال و کردار مردم، نامه اعمالشان به دستشان داده می شود. افراد با دین و نکوکار، دفتر اعمالشان را با دست راست دریافت می کنند، ولی دفتر افراد بدون ایمان و زشتکار بر خلاف میلشان در دست چپشان قرار داده می شود. این افراد میل دارند، دفتر اعمالشان را با دست راست دریافت کنند، ولی چون دست راستشان از سمت پشت به گردنشان بسته شده است، توان این کار را نخواهند داشت.

یکی دیگر از اقدامات روز حسابرسی که دادگری الله را به اوج کمال می رساند، اندازه گیری اعمال و رفتار بشر بوسیله ترازوست. وزن کشی اعمال و رفتار افراد بشر با ترازو بوسیله جبرئیل انجام می گیرد و این ترازو که دارای در کپه می باشد، به اندازه ای بزرگ است که یکی از کپه های آن در بهشت و کپه دیگر در دوزخ قرار دارد و گنجایش هر یک از کپه ها



نمای پنداری دیدمان مسخره وزن کشی اعمال و رفتار انسان در روز قیامت

به اندازه‌ای است که تمام زمین و آسمان در آن جای می‌گیرد. اگر وزن اعمال نیک افراد مردم از وزن گناهانشان بیشتر باشد به بهشت خواهند رفت و هرگاه وزن گناهانشان از کردار نیکشان بیشتر باشد، به دوزخ فرستاده خواهند شد. وزن کثی اعمال افراد بشر با ترازوی یاد شده، هیچ جای شکایتی برای گناهکاران باقی نخواهد گذاشت و به آنها اجازه نمی‌دهد، الله را متهم به تبعیض کنند.

در نوشتارهای قدیمی یهودی‌ها نیز گفته شده است که اعمال و رفتار افراد مردم در کتاب اعمال آنها نوشته می‌شود و آن اعمال در روز قیامت بوسیله ترازو اندازه‌گیری و سنجش می‌گردد.

به هر روی، رسیدگی به حساب افراد مردم بسیار دقیق انجام می‌گیرد. به گونه‌ای که هر کسی که از دیگری آزار دیده است، به حق خود خواهد رسید و از نتیجه حسابرسی راضی خواهد بود. بدیهی است که چون نمی‌توان در آن زمان، تئوری قصاص را به گونه کامل درباره افراد اجرا نمود، دادگری بدین ترتیب انجام می‌گیرد که فرشته‌ها از اعمال نیک فردی که به حق دیگری تجاوز کرده است تا آن اندازه برداشت می‌کنند و به حساب اعمال شخص رنج‌دیده می‌گذارند تا او راضی شود. پس از انجام این کار فرشته‌های مأمور حسابرسی به الله می‌گویند: «یا الله، ما با دقت تمام حساب‌های افراد مردم را رسیدگی کردیم و آنها را به جزای اعمالشان رسانیدیم، ولی نتیجه حسابرسی این شخص نشان می‌دهد که او به اندازه وزن یک مورچه رفتار و کردار نیکویش بر گناهانش فزونی دارند، آنگاه الله از روی بخشندگی و مهربانی، وزن یک مورچه دیگر به آن می‌افزاید تا آن فرد بتواند به بهشت راه یابد. بر عکس، اگر کتاب اعمال فردی که به حسابش رسیدگی می‌شود، نشان دهد که وزن گناهانش بر اعمال نیکش فزونی دارد، ولی هنوز افرادی وجود دارند که از رنج و آزاری که این شخص برایشان ایجاد کرده، راضی نشده‌اند؛ در اینصورت، الله دستور می‌دهد، مقداری از گناهان شخص رنج‌دیده را بردارند و

به گناهان فرد گناهکار بیفزایند و سپس او را روانه دوزخ می کند. بدین ترتیب، الله روش دادگری و داوری خود را به دادگرانه ترین شکل ممکن برای بندگان به مورد اجرا می گذارد.

و اما، هنگامی که به حساب افراد شریر و متجاوز که نسبت به حقوق هموعانشان تجاوز کرده اند، رسیدگی می شود، الله فرمان می دهد، شریرترین آنها را برای مجازات ها و عذاب های شدیدتر نگهداشته و بقیه آنها تبدیل به گرد و خاک شوند. بدیهی است که عذاب گروهی که الله دستور داده است برای مجازات های شدیدتر باقی بمانند تا آن اندازه زیاد است که آنها فریاد می زنند: «ای کاش، ما هم تبدیل به گرد و خاک شده بودیم.»

محمد گفته است، اعمال و کردار جن ها نیز به همان ترتیب انسان ها حسابرسی می شود و جن هایی که در زندگی خود ایمان آورده باشند، در محلی نزدیک بهشت نگهداری می شوند که اگرچه دارای مزایای بهشت نیست، دست کم در مجاورت بهشت بوده و از مزایای آن بهره خواهند برد؛ ولی جن های بدون ایمان، به گونه مستقیم برای ابد به دوزخ فرستاده خواهند شد. باید توجه داشت که در اسلام، دیوها و یارانشان نیز جزء گروه جن های بدون ایمان طبقه بندی شده اند^{۱۸۵}

پل صراط

هنگامی که حسابرسی افراد مردم و داوری الله در روز قیامت در باره آنها به پایان رسید، افرادی که باید به بهشت بروند از سمت راست و آنهایی که باید روانه دوزخ شوند، از سمت چپ حرکت می کنند، ولی هر دوی آن گروه پیش از حرکت به منزلگاه های خود، باید از پل صراط که روی دوزخ قرار گرفته است، گذر کنند. پهنای این پل از مو باریک تر و از لب شمشیر تیزتر و از آتش سوزندتر بوده و گذشتن از آن کار بسیار مشکلی

خواهد بود .

دیدمان پل صراط، به اندازه‌ای مسخره و نابخردانه است که حتی گروهی از مسلمان‌ها نیز از پذیرش آن سر باز زده‌اند . برای مثال، مسلک معتزله که از مکاتب آزاداندیش اسلام است و پیروان آن، عبور از پل صراط را یک افسانه به‌شمار می‌آورند، ولی سایر مسلمانان به سبب اینکه محمد خود در حدیثی مشخصات آنرا شرح داده، به واقعیت پل صراط ایمان دارند . محمد گفته است، افراد دیندار و نیکوکار برای گذشتن از پل صراط، هیچ مشکلی ندارند و به آسانی، برخی مانند سرعت ریزش باران و گروهی مانند سرعت اسب از آن گذر خواهند کرد . ولی، آن پل برای افراد بدون دین و کافر بسیار باریک و غیر قابل گذر و تاریک است و این گروه مجبورند به گونه سینه‌مال از آن گذر کنند و سرانجام نیز به درون دوزخ واژگون می‌شوند.^{۱۸۶}

هنگامی که منافقین می‌خواهند از پل صراط گذر کنند و مشاهده می‌نمایند که توان انجام این کار را ندارند، رو به افراد با دین و ایمان کرده و از آنها درخواست می‌کنند، کمی از نور ایمان خود به آنها بدهند تا بتوانند در پرتو آن نور از پل گذر کنند . افراد با دین و ایمان به آنها پاسخ می‌دهند، نوری که شما باید هنگام گذر کردن از پل از آن بهره بگیرید، از اعمال و کردارتان ناشی می‌شود؛ بنابراین اگر اعمال و رفتارتان نیکو بوده، نور کافی برای مشاهده پل و گذر کردن از آن در اختیار خواهید داشت، ولی اگر رفتارتان به اندازه کافی نیکو نبوده، جز واژگون شدن به ژرفای دوزخ چاره دیگری ندارید .

در این زمان، منافقین می‌فهمند که الله، آنها را از دیدن نور محروم کرده است و از افراد با دین پرسش می‌کنند: «ما نیز مانند شما به الله و دین او ایمان داشتیم و نماز می‌خواندیم و از الله فرمانبرداری می‌کردیم، پس چرا الله ما را از بهره‌برداری از نور برای گذر کردن از پل محروم

کرده است؟»

افراد با دین و ایمان به آنها پاسخ می دهند، شما این وظایف را در ظاهر و برای کسب شأن و جایگاه اجتماعی انجام می دادید و نه از روی ایمان کامل و صداقت و نیت خود را از دیگران پنهان می داشتید، ولی الله از قصد و نیت راستین شما آگاه بوده و امروز اعمال و کردار تزویرآمیز شما را فاش کرده است. الله در این باره در آیه ۱۲ سوره حدید می گوید:

يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَىٰ نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرٰكُمُ الْيَوْمَ جَنَّتُ نَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَلِيدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

ای رسول، روزی تو خواهی دید که مردان و زنان با دین و ایمان، امواج نور را در پیش رو و سمت راست خود مشاهده خواهند کرد و به آنها مرزده دهند به بهشتی که زیر درختانش نهرهای آب جاری است وارد خواهند شد و در آنجا جاودانه خواهند زیست.

همچنین، «عبدالله بن عمر» از قول محمد روایت کرده است که او گفت: «الله به نزد افراد با دین و ایمان خواهد آمد و مانند سپر از آنها نگهداری خواهد کرد. سپس، الله به افراد مؤمن و دیندار روی می کند و می گوید: < آیا می دانید که شما هم در دنیا مرتکب گناه شده اید؟ > آنها پاسخ می دهند: < آری، ای الله بزرگ. > و فکر می کنند که الله قصد دارد آنها را به مجازات هشدار دهد، ولی الله می گوید: < من در زندگی دنیوی گناهان شما را از چشم دیگران پنهان داشتم که آنها شما را نشناسند و امروز نیز گناهان شما را خواهم بخشید. > پس از آن نامه اعمال این افراد در دست های راستشان گذاشته خواهد شد. ولی، الله افراد بدون دین و ایمان و منافقین را فرا خواهد خواند و در پیش روی سایر موجودات به آنها اشاره خواهد کرد و خواهد گفت: < این افراد به الله خود دروغ گفتند و لعنت الله بر ستمگران. >»^{۱۸۷}

بازنمود

۱- آقای «عبدالله محمد خوج»، کتابی به زبان انگلیسی در یکصد صفحه زیر فرنام *The End of the Journey* (پایان مسافرت) نگارش نموده که در این کتاب به برخی از مطالب آن اشاره شده است. این شخص که اهل عربستان بوده و فرنام‌های «دکتری» و ریاست «مرکز مسلمانان واشینگتن، دی، سی» را با خود یدک می‌کشد، گویا سالها سکونت در کشور آزاد امریکا و مشاهده حقوق و آزادی‌هایی که در این کشور وجود دارد، حافظه‌اش را نسبت به فرهنگ جزائی کشورش ناتوان نموده است. این شخص، آنجا که می‌نویسد: «... قوانین الله دادگرانه و قوانین افراد بشر غیر کامل و ستمگرانه می‌باشد...» بدون تردید از یاد برده است که در عربستان بنا بر پایه رسوم جزائی تازی‌های زمان محمد، هنوز گردن می‌زنند، دست و پا می‌برند، چشم در می‌آورند، سنگسار می‌کنند و به زنها به شکل افراد نیمه انسان می‌نگرند! جای بسیار شرم و شوریختی است که این آقای نویسنده آگاهی ندارد که بر پایه گزارش خبرگزاری آسوشیتدپرس، در روز ۲ فوریه ۱۹۹۲ شاهزاده «ناظف» اعلام داشته است: «هر کسی بر ضد امنیت حکومت عربستان سعودی اقدامی انجام دهد، مجازاتش اعدام و یا قطع یک دست و یا یک پای او خواهد بود.»^{۱۸۸}

براستی که هزاران درود و ستایش به این قوانین شرعی دادگرانه الله. چون، سخن از کتاب آقای «خوج» در میان است و ایشان اهل عربستان سعودی هستند، از این جهت در باره جنایاتی که حکومت‌های اسلامی بر ضد حقوق بشر مرتکب می‌شوند، به کشور عربستان سعودی اشاره شد، در حالیکه در هر کشوری که قوانین و مقررات واپسگرانه و دادستیزانه اسلام پای گذاشته؛ مانند کشورهای سودان، پاکستان، افغانستان و ایران نیز همین سرنوشت اندوهبار و شرم‌آور برای افراد بشر به وجود آمده است. براستی، چقدر دادگرانه است که دختران بیگناه حتی زیر ده سال را

بر پایه قوانین و مقررات شرع الله به مجازات اعدام محکوم کنند و به عنوان اینکه دختران باکره به بهشت می روند، شب پیش از اعدام، آنها را در زندان در بغل موجود حیوان خوئی که شکل انسان دارد، بیندازند و پرده بکارتشان را بدرند و بامداد آنشب، آنها را اعدام کنند! هزاران درود و آفرین و سلام و صلوات بر این قوانین دادگرانه الله که آقای «خوج» آنها را برتر از قوانینی که بوسیله انسان ساخته می شود، می دانند. چقدر زیبا و دادگرانه است که بجای ایجاد آموزشگاهی برای اصلاح افراد خطاکار، جامعه بشر را در راستای اجرای قوانین الله، پر از افراد بدون دست و پا، نابینا و ناقص العضو کرد!

شیخ علی دوانی که جلد سیزدهم بحار الانوار^{۱۸۹}، نگارش ملا محمد باقر مجلسی را زیر عنوان مهدی موعود به فارسی برگردانده، آشکارا نوشته است، شاه سلیمان صفوی، بخشی از املاک خود را برای نوشتن کتاب های دینی در اختیار ملا محمد باقر مجلسی قرار داد و او نیز در کتاب هایی که در الهیات اسلامی نوشت، تاج قهرمانی افسانه بافی، بیهوده گوئی و هزل نویسی را برای همیشه در تاریخ نوشتارهای شیعه گری به خود ویژگی داد. آنهایی که از انگیزه ملا محمد باقر مجلسی در نگارش اینهمه مطالب بیهوده نا آگاه بوده و از مواردی که این ملای پریشان مغز به خامه در آورده، شکفت زده می شوند، هنگامی که به این نکته پی می برند؛ آنوقت شور ملای یاد شده، در نوشتن اینهمه افسانه بافی های نادرست و خرد آزار، برایشان مفهوم پیدا می کند. با توجه به اینکه کتاب آقای «خوج» نیز بوسیله مرکز اسلامی واشینگتن دی، سی، که بودجه اش بوسیله کشور عربستان سعودی تأمین می شود، چاپ و منتشر شده؛ بنابراین، شاید بودجه این سازمان نیز گویای انگیزه آقای «خوج» در نوشتن این کتاب کاوگ و سر تا پا بی پایه یکصد صفحه ای باشد.

^{۱۸۹} ملا محمد باقر مجلسی، بحار الانوار فی اخبار الائمه الاطهار، جلد سیزدهم (تهران: دارالکتاب الاسلامیه،

نویسنده این کتاب، هنگامی که آگاه شدم، «عبدالله محمد خوج» نویسنده کتاب یاد شده، برای خود درجه دکتری قائل است، از اینکه چگونه انسانی که دارای تحصیلات دکتری است - بویژه با فرض اینکه دانشنامه دکتری اش را از یک کشور پیشرفته خارجی گرفته باشد - ممکن است، دارای چنین اندیشه‌های واپسگرا و خرافاتی باشد و به نوشتن چنین مطالب بی پایه، خرافاتی و خردستیزی دست بزند، به شگفتی فرو رفتم و از اینرو بر آن شدم تا شرح حال او را به دست آورم. برای این کار بوسیله تلفن با او تماس گرفتم و درخواست کردم، چون در حال نوشتن کتاب جدیدی بوده و قصد دارم از کتاب او به عنوان یکی از بنمایه‌های کتاب خود سود بگیرم؛ از اینرو شرح حالش را در اختیارم بگذارد. او مرا به کارکنانش در مرکز اسلامی رجوع داد. کارکنان مرکز یاد شده با یک روش اداری غیر انسانی و نفرت‌انگیز که به سیستم واپس مانده کشورهای توسعه نیافته ویژگی دارد، مدت چند روز با قول‌ها و وعده‌های ناهمگون مرا از یک کارمند به کارمند دیگری رجوع دادند تا سرانجام من از پیروی موضوع دست کشیدم.

به هر روی، خواه این شخص از کشور خود در رشته مَلاگری و شیخ‌پیشگی، درجه دکتری داشته و خواه از یک کشور خارجی پیشرفته به این درجه دست یافته باشد، با نوشتن چنین کتابی یا باید دارای مغزی خشک‌اندیش و سنگی شده بوده و یا اینکه مانند بسیاری از مسلمانان بنیادگرای دیگری که به بیهودگی احکام قرآن و اصول اسلام پی برده و تنها به خاطر منافع شخصی و نگهداری جایگاه اجتماعی خود به دینداری تظاهر می‌کنند؛ این شخص نیز از نهاد خرافاتی نوشتارهای نابخردانه خود آگاه است، ولی تنها به سبب منافع شخصی و نگهداری جایگاه اجتماعی اش که ریاست مرکز اسلامی شهر واشینگتن، دی، سی می‌باشد، به خشک‌اندیشی و تهی مغزی تظاهر می‌کند. امید آنکه، فرض نخست درست باشد، زیرا وجود گروه دوم، برای اجتماع بمراتب خطرناک‌تر از گروه نخست است.

به همین سبب، «برتولت برشت» به درستی گفته است: «کسی که از حقیقت آگاهی ندارد، نادان و آنکه از حقیقت آگاه است، ولی دانائی خود را انکار می کند، مجرم و جانی است.» خوشبختانه، دلیلی نیز وجود دارد که نشان می دهد، نگر بالا در باره این فرد زیاد هم از حقیقت تهی نیست و این شخص گذشته از فقر دانش و آگاهی، حتی به قواعد اصول نگارش نیز آشنائی ندارد. زیرا، در حالیکه او هم برای عنوان و هم عنوان فرعی کتابش حروف کوچک انگلیسی را برگزیده، آنقدر دانائی و آگاهی نداشته تا بداند، اگر برای عنوان مطلبی از حروف کوچک بهره برداری می شود، قاعده و روش نگارش اینست که حرف نخست هر واژه ای بغیر از حروف اضافه و حرف تعریف با حروف بزرگ نوشته شوند، مگر اینکه حرف تعریف و حروف اضافه در آغاز عنوان به کار بروند و در نتیجه این نا آگاهی تمام حروف اضافه و تعریف در روی جلد کتاب و نیز صفحه اول را با حروف بزرگ چاپ کرده است.

چند سال پیش نیز که هر هفته در تلویزیون ملی ایران در شهر واشینگتن، دی، سی، گفتاری ایراد می کردم، برآن شدم تا در باره حکم سنگسار در اسلام با امام مسجد مسلمانان در شهر «فالز چرچ» ایالت ویرجینیا یک گفتگوی تلویزیونی برگزار کنم. اگرچه، امام مسجد یاد شده، با انجام قرار لازم، قول داده بود، در زمان تعیین شده در استودیوی تلویزیون حضور یابد، ولی بدون اینکه مانند یک انسان عادی آشنا به اصول ادب و نزاکت و ارزشهای انسانی، از اینکه قادر نیست در برنامه شرکت کند، پوزشخواهی نماید، با کمال غر دلی از حضور خودداری کرد. هنگامی نیز که به دفتر او تلفن شد، کارکنان مسجد بدون رعایت اصول اخلاق و نزاکت، به دروغ اظهار داشتند، نامبرده بیمار شده است.

بدیهی است که این افراد، پیوسته به گونه یک طرفه یا از منبرها و یا بوسیله نوشتارهایی، به پخش و انتشار اندیشه های خرافاتی و واپسگرایانه خود می پردازند و چون از بی پایگی اندیشه های خرافاتی خود به خوبی

آگاهی دارند، هیچگاه دانش و شهادت و نیوند رویارویی با افراد خردگرا و آگاه و توان بحث و گفتگو با آنها را ندارند.

۲- «خوج» در صفحه ۴۶ کتاب خود نوشته است: «اللّٰه برای اینکه بندگان بدون دین و ایمان خود را آزمایش کند، به دَجّال توان معجزه‌گری می‌دهد تا آنها را مورد عذاب و آزار قرار دهد» و در صفحه ۷۶ نیز می‌نویسد، «اللّٰه به فرشته‌هایش می‌گوید، بروید، بررسی کنید، آیا این بنده من نمازهای خود را برگزار می‌کند؟» ولی، گویا در هنگام نوشتن مطالب صفحه ۷۲ کتاب خود، دچار حمله بیماری Fugue (مردن کامل حافظه به گونه‌ای که انسان به کلی گذشته خود را فراموش می‌کند) می‌شود و می‌نویسد: «مردم می‌توانند کردار نکوهیده خود را از دیگران پنهان نگه‌دارند، ولی این کار را نمی‌توانند در برابر اللّٰه انجام دهند، زیرا اللّٰه از همه چیز آگاه بوده و حتّی از آنچه که در مغز و اراده انسان می‌گذرد و او قصد پنهان کردنشان را دارد نیز آگاه و با خبر است.»

در اینجا باید گفت که اگر اللّٰه، از آنچه که در مغز و اراده بندگان می‌گذرد و حتّی از آنچه که آنها میل دارند از دیگران پنهان کنند، آگاه باشد و با این وجود برای آزمودن بندگان خود به یک موجود وحشی قدرت معجزه و عذاب و آزار دادن به بندگان را بدهد، براستی که چنین اللّٰه و یا خدائی باید از آن افراد مسخره و درآهنگی که این مطالب بیهوده و ناهمگون را به هم می‌بافند و بوسیله آنها خرد و نیوند مغزی هموعان خود را آلوده به خرافات و پڑوین می‌کنند، زشت سگال‌تر و فاسدتر باشد.

۳- آیه ۸۹ سوره نحل که برپایه مفهوم آن اللّٰه به اصطلاح به محمد می‌گوید: «... تو در روز قیامت باید در باره رفتار امت شهادت دهی...» یکی از نشانه‌های بارز ریاکاری و شیادی محمد می‌باشد. بدین شرح که این آیه را محمد در زمانی که در مکه بسر می‌برده و هنوز قدرت را به دست نگرفته و با التماس و درماندگی کوشش می‌کرده است، توجّه تازی‌ها را به خود جلب کند، آورده شده است. محمد با آوردن این

آیه با حيله و تزوير به تازی ها می خواهد بگوید، در روز قیامت او در برابر الله باید در باره کردار و رفتار افراد مردم گواهی دهد تا در نزد آنها برای خود جا باز کند و برای دستیابی به قدرت در آنها نفوذ نماید.

وانگهی، هرگاه قرار باشد، محمد در باره رفتار و کردار چندین هزار نفری که در سه دهه نخست سده هفتم میلادی، یعنی در زمانی که او در سرزمین عربستان، ادعای پیامبری نموده، در آن منطقه بسر می برده اند، گواهی دهد؛ پس آیا در باره میلیاردها نفر افرادی که پس از زمان او در دنیا بسر می برده اند، چه کسی باید گواهی دهد؟ آیا در حال کنونی که بیش از یک میلیارد (بیلیون) نفر مسلمان در دنیا بسر می برند، چه کسی باید در باره اعمال و رفتار آنها گواهی دهد؟ بدیهی است که ما به نفس و نهاد بیمایه و نابخردانه این فرض کاری نداریم. زیرا، محمد در آیه ۶ سوره سجده از قول الله می گوید که «او هم بشری است مانند سایر افراد بشر». بنا براین، اگر محمد بشری باشد، مانند سایر افراد بشر و توانائی های او نیز مانند سایر افراد باشد، چگونه می تواند، در سرزمین ویژه ای سکونت داشته و از رفتار و کردار ساکنان سایر شهرها و کشورها آگاه شود و روز قیامت در باره کردار و رفتار آنها در پیشگاه الله شهادت و گواهی دهد؟ به هر روی، نتیجه این فرض در هر دو حال، یعنی گواهی محمد در باره اعمال و رفتار دیگران، هم در زمان زنده بودنش و هم پس از مرگش، مانند بسیاری دیگر از مطالب قرآن، غیر منطقی، پوچ و غیر دادگرانه است.

۴- به گونه ای که در مطالب این بخش خواندیم، «عبدالله محمد خوج» می نویسد، یکی از مواردی که الله برپایه آن به حساب افراد مردم در روز قیامت رسیدگی می کند، نیت های آنهاست. اگر برآستی اینچنین باشد، باید نخست به روش دادگری الله و سپس به خرد و بویژه درجه دکتری و دانش آقای «خوج» در این باره شادباش گفت. زیرا، به گونه ای که می دانیم، در قوانین دادرسی کیفری کشورهای گوناگون جهان، تنها داشتن

قصد و نیت، برای دادرسی و مجازات انسان کافی نیست و بدون تردید، حتی یک کشور را نیز در سراسر دنیای ما نمی‌توان یافت که کسی را تنها به سبب داشتن قصد و نیتی، بدون اینکه در عمل دست به ارتکاب جرمی زده باشد، مجازات کند. ولی، خرد و منطق آقای «خوج»، قصد و نیت و کردار و عمل را در ردیف برابر و هم مفهوم با یکدیگر به کار برده و نوشته است، در روز قیامت، الله بنده‌هایش را برپایه قصد و نیت آنها مجازات می‌کند.

قوانین آئین دادرسی تمام کشورهای جهان، جمع سه‌عنصر را برای مجازات انسان لازم می‌دانند. این سه‌عنصر عبارتند از: عنصر معنوی، عنصر قانونی و عنصر مادی. عنصر معنوی و یا اخلاقی عبارتست از قصد و نیت انسان برای ارتکاب جرم؛ عنصر قانونی، حاکی از جرم شناختن عمل بوده و عنصر مادی، دست زدن به ارتکاب عمل غیر قانونی است. بدین ترتیب، هیچ قانون و قاعده‌ای در دنیا، تنها وجود عنصر معنوی، یعنی قصد و نیت انسان را برای پیگردی جزائی و مجازات او کافی نمی‌داند، ولی با غایت شگفتی می‌بینیم، اللهی که فرآورده یک انسان ریاکار و فریگری است که خود را پیامبر او وانمود می‌کند، در روز قیامت، افراد مردم را برپایه قصد و نیت و یا اندیشه‌هایی که در مغزشان وجود دارد، دادرسی و مجازات می‌کند و این دیدمان نابخردانه، غیر منطقی و خرافاتی را آقای «خوج» با دارا بودن درجه دکتری با ایمانی توانمند مورد تأیید قرار می‌دهند.

نکته جالب‌تر و تکان دهنده‌تر از همه اینکه به گونه‌ای که در آغاز مطالب این فصل گفتیم، آقای «خوج» قوانین الله را دادگرانه و قوانین افراد بشر را غیر کامل و ستمگرانه می‌داند. ولی، با کمال شگفتی مشاهده می‌کنیم، قوانین به اصطلاح دادگرانه الله، افراد بشر را به سبب قصد و نیت و اندیشه‌هایشان مجازات می‌کند، ولی قوانین غیر کامل و ستمگرانه بشر، وجود قصد و نیت و اندیشه را قابل مجازات نمی‌داند.

۵- در متن این بخش شرح دادیم که آیه ۲۴ سوره نور و آیه ۶۵ سوره یاسین می‌گویند، در روز قیامت، زبان، چشم، پاها و دست‌ها و آیه‌های ۲۱ و ۲۲ سوره فصلت آشکارا می‌گویند، در روز قیامت، «پوست بدن» بر ضد اعمال و رفتار نکوهیده‌ای که انسان در زندگی مرتکب شده، گواهی می‌دهند. به سخن در آمدن اندام‌های بدن و بویژه پوست آن، چند پرسش به شرح زیر برمی‌انگیزد:

الف- اگر قرار باشد، اندام‌های گوناگون بدن انسان در روز قیامت به سخن درآیند و بر ضد مالک خود گواهی دهند، پس پوست آنها چرا باید دوباره کاری کند؟

ب- در سخنگویی اندام‌های گوناگون بدن انسان و پوست آنها، برتری با کدامیک خواهد بود و هرگاه بین گواهی اندام و پوست آنها ناهمگونی وجود داشته باشد، الله به کدامیک از آنها گوش فرا خواهد داد و گواهی کدامیک را پذیرش خواهد کرد؟

پ- در زمان ما که پیوند اندام‌های بدن یک انسان به بدن فرد دیگر رواج گرفته، آیا در روز قیامت، قلبی که از یک انسان به انسان دیگر پیوند زده شده، بر ضد مالک اصلی خود گواهی خواهد داد و یا مالک دوم؟

ت- آیا آنهایی که در دادگاه‌های دادگری اسلامی به قطع دست و پا و درآوردن چشم و غیره محکوم شده و در نتیجه برخی از اندام‌های خود را از دست داده‌اند، در روز قیامت به جای آن اندام‌ها، چه موجودی بر ضد اعمال و کردار آنها گواهی خواهد داد؟

ث- اگر اندام‌های انسان در روز قیامت، به کمک او درآیند و در برابر فرمان الله، سکوت و یا حتی شورش کرده و بر ضد مالک خود گواهی ندهند، آنزمان این الله بیچاره چه خاکی بر سر خواهد ریخت؟

ج- اندام‌هایی که در روز قیامت بر ضد انسان گواهی می‌دهند، باید درپایه دارای حافظه و شعور باشند تا به انجام این عمل پردازند. با این فرض، یعنی در نظر گرفتن این واقعیت که اندام‌های انسان دارای شعور

بوده و تشخیص می‌دهند که اگر بر ضد مالک خود گواهی بدهند، او گناهکار شناخته می‌شود و به آتش دوزخ خواهد سوخت و آنها نیز به گونه طبیعی به عنوان اندام‌های او به آتش سپرده خواهند شد، آیا خرد و درایتشان به آنها نخواهد گفت که به سود آنهاست تا به الله در باره اعمال و رفتار مالک خود دروغ بگویند و یا اینکه دست کم سکوت کنند تا خود را از آتش دوزخ نجات دهند؟ وانگهی، در حالیکه برپایه یکی از اصول شیعه گری، الله «تقیه» یعنی دروغ مصلحت‌آمیز را در موارد ویژه‌ای مجاز شمرده، چرا اندام و پوست بدن انسان نباید اجازه داشته باشند، از این اصل مذهبی بهره‌برداری کنند و برای نجات دارنده خود، به تقیه دست بزنند؟ بدیهی است که اگر الله بخواهد در این مورد به اندام‌ها و پوست بدن سختگیری کند، آنها از خود دفاع کرده و خواهند گفت، ای الله دادگر و مهربان، تو خودت برپایه یکی از اصول شیعه گری که مشروع‌ترین و پذیرفته‌ترین مذهب از مذاهب دین اسلام است، دستور تقیه داده‌ای و آیا چه تقیه‌ای واجب‌تر و مشروع‌تر از این می‌تواند باشد که ما برای نجات صاحب خود، به اجرای این اصل مذهبی پردازیم؟

ج- با توجه به اینکه در چند آیه قرآن (از جمله آیه‌های ۱۸۳ سوره اعراف، ۴۵ سوره قلم، ۳۰ سوره انفال، ۵۴ سوره آل عمران و ۱۴۲ سوره نساء)، الله به گونه آشکار اعتراف می‌کند که مکر او از همه افراد بشر بدتر و شدیدتر است؛ آیا چنین موجودی در پایه، شایستگی داوری و قضاوت دارد؟ و حال اگر ما او را به عنوان داور و قاضی مورد پذیرش قرار دهیم، با توجه به اینکه خود آشکارا اعتراف کرده است که مکاری بد و بسیار شدید است، چگونه افراد بشر می‌توانند، به چنین موجود پر مکر و حيله‌ای اعتماد کنند؟ وانگهی، همچنین الله در آیه ۳۴ سوره صافات و آیه ۲۷ سوره زمر، خود را انتقام‌جو و در آیه‌های بسیاری از جمله آیه ۱۳۴ سوره نساء، آیه ۲۳ سوره رعد و آیه‌های ۲۳ و ۲۶ سوره زمر، آیه ۸

سوره فاطر، آیه ۱۸۶ سوره اعراف و آیه ۳۱ سوره مدثر، خود را گمراه کننده شناختگری می کند. مگر نه اینست که قاضی و داور باید بیطرف، بی نظر و بدون تمایلات کینه، بغض و انتقام نسبت به شخص خطاکار و قانون شکن باشد؟ بنابراین، آیا کسی که خود، در اینهمه آیه و سوره اعتراف می کند که مکار و حيله گر، انتقامجو و گمراه کننده است، می تواند شایستگی داوری داشته باشد؟ و سرانجام، پرسش پایانی اینکه، هرگاه این اللهی که در نهاد بنا به اعتراف آشکار خود، مکار، حيله گر، انتقامجو و گمراه کننده است، زیر تأثیر اینهمه فروزه های زشت و منفی و غیر دادگرانه، بر ضد بنده ناتوان خود، داوری نابجا و غیردادگرانه ای انجام داد و با توجه به اینکه بالاتر از دادگاه او دادگاه دیگری وجود ندارد، این بنده ناتوان چه باید بکند؟

۶- مهمتر از همه این احکام مقدس الهی، قرآنی، فقهی و آنچه که تا کنون گفتیم، اینکه در نهاد همه این آیه های قرآنی و سخنان و فرامین الهی، نکته بسیار باریکی نهفته شده که برآستی دلیل بر پیشرفتگی احکام قرآن و آزادگی و دادگری و انسان دوستی دین اسلام می باشد! و آن نکته اینست که الله و قرآن، همه اندام های افراد انسان و حتی پوست بدن او را نیز مأمور گواهی بر ضد انسان دارنده خود نموده، ولی خوشبختانه «اندام تناسلی» او را در این ردیف نام نبرده اند و این بزرگترین دلیل آزاداندیشی و دادگری الله، قرآن و اسلام می باشد. زیرا، اگر قرار بود، اندام تناسلی انسان نیز بر ضد او به گواهی برخیزد، در آن زمان قیامتی برپا می شد که آثار و فرایند آن از نشانه های خود روز قیامت، مانند شکافته شدن آسمان، فرو ریختن ستارگان، متلاشی شدن کوهها و روان شدن آب دریاها و غیره بمراتب خطرناک تر و هولناک تر می بود!

برای مثال، هرگاه فرض بالا را قرآن پیش بینی می کرد، آنوقت در روز قیامت در پیشگاه دادگری الهی، اندام تناسلی «صفوان بن معطل سهمی» می بایستی گواهی دهد، در آن شبی که عایشه خانم، همسر سوگلی رسول

خدا، محمد بن عبدالله، از کاروان شوهرش واپس مانده و در بیابان گم شده، از وی پذیرائی کرده و همچنین، اندام تناسلی عایشه خانم نیز به نوبه خود گواهی می‌داد که در آنشب تاریخی، میزبان یک آلت تناسلی حرامی غیر وابسته به رسول خدا بوده و برآستی که این رویداد، قیامتی بمراتب سهمگین‌تر از رویداد اصلی و واقعی قیامت برپا می‌کرد!

بدیهی است، چون الله برپایه متون قرآن خود از یک سو مکار و حيله گر و از دگر سو از هر حرکتی که بوسیله هر جنبنده‌ای انجام می‌گیرد آگاه است، بدون تردید خود از رویدادی که آن شب در بیابان بین «صفوان بن معطل سهمی» و عایشه خانم رخ داده، آگاهی کامل داشته، ولی آیه‌های ۳ تا ۲۶ سوره نور مبنی بر بیگناهی «عایشه خانم» را تنها برای دلخوشی پیامبر عزیزدردانه خود و نگهداری شرف و آبروی همسر او «عایشه خانم» که «ام المؤمنین» یعنی «مادر مؤمنان» لقب گرفته تقیه کرده است. هرگاه الله از چنین روشی پیروی کرده باشد و از دگر سو، اندام‌های بدن نیز بخواهند شرافتمندانه به وظیفه خود عمل کرده و جریان‌های نهفته را به گونه کامل شرح دهند؛ آن زمان است که ریاکاری و دورویی الله رو خواهد شد و ناچار او با این روش، نه تنها برچسب دلال معامله را برای خود خواهد خرید، بلکه در نتیجه این رویداد، برآستی قیامتی برپا خواهد شد که قیامت اصلی را زیر تأثیر قرار خواهد داد.

۷- نکته جالب دیگر در مطالب این بخش، گفته محمد در باره چهار پرسشی است که الله در هنگام حسابرسی از بندگان به عمل می‌آورد و از آنها پرسش‌هایی می‌کند که از جمله عبارتند از: ثروتش را چگونه به دست آورد؟ و بدنش را چگونه به کار برده است؟

آیا اگر این پرسش‌ها از خود محمد به عمل آید، چه پاسخی خواهد داد؟ اگر الله از او پرسش کند، ثروتش را چگونه به دست آورده، آیا خواهد گفت که ادعای پیامبری‌اش را با کاروانزنی آغاز کرده و سبب جنگ بدر، حمله او به کاروان تجارتی قریش بوده است؟ و آیا اعتراف خواهد

کرد که بیشتر یهودیان ساکن مدینه را قتل عام و بقیه را از خانه و کاشانه‌شان آواره کرد و همه اموال آنها را چپاول نمود و زن و فرزندانشان را به اسیری گرفت و آنها را به فروش رسانید؟ و آیا اعتراف خواهد کرد که در جنگ خیبر، از رهبر یهودیان خیبر به نام «کنانه بن ربیع» درخواست کرد تا محل پنهان کردن جواهراتش را به او آگاهی دهد و چون او از این کار خوداری کرد، محمد دستور داد آنقدر با گذاشتن آتش روی سینه‌اش به وی زجر و شکنجه دادند تا او جان سپرد؟

و هرگاه، الله از محمد پرسش کند، بدنش را چگونه به کار برده است، آیا اعتراف خواهد کرد که پس از پایان هر جنگی دستور می‌داد، خانواده اسیران از جلوی او بگذرند و زیباترین زنان آنها مانند (صفیه، جویریّه و ریحانه)^{۱۹} را برای خود برمی‌گزید و به زنان حرمسرایش می‌افزود؟ و آیا اعتراف خواهد نمود، روزی که به دیدن پسرخوانده‌اش زید رفته بود، بدن نیمه لخت زینب پسر زید را مشاهده نمود و عاشق و شیفته او گردید و از قول الله با آوردن آیه‌ای، حرام بودن ازدواج با همسر پسر خوانده را لغو کرد و با زینب ازدواج نمود و او را به زنان حرمسرای خود افزود؟ و... ای کاش، این کم‌دی روز قیامت که محمد با پشت هم‌اندازی و بدسگالی، سناریوی آنها تخیل کرده، براستی در مغز ما افراد افسون شده و خردباخته شکل می‌گرفت و خردمان را بر اندیشه‌های شرطی شده ما فرمائروا می‌کرد تا بلکه بدینوسیله از زندان این خرافات نیوند ستیز آزاد می‌شدیم.

۸- تئوری پل صراط را محمد بدون کم و بیش از کیش زرتشت برداشت

^{۱۹۰} «صفیه» همسر «کنانه بن ربیع» رهبر یهودیان خیبر بود که محمد دستور داد، محل پنهان کردن جواهراتش را با شکنجه از وی پرسش کنند و او زیر شکنجه جان سپرد.
«ریحانه» همسر زید، یکی از ۷۰۰ نفر مردان طایفه یهودی بنی قریظه بود که در قتل عام این طایفه اعدام شد و محمد همان شب کشته شدن همسر «ریحانه»، او را به بستر برد.
«جویریّه» دختر حارث، رئیس طایفه یهودی بنی مصطلق و همسر پسر عمویش «ابن ذوالشفر» بود که محمد پس از حمله به آن طایفه، «جویریّه» را به زنان حرمسرای خود افزود.

کرده است. زیرا، در کیش زرتشت نیز عقیده بر آنست که در روز حسابرسی به اعمال و رفتار مردم، دو فرشته به نام‌های «مهر» و «سروش» در روی پل «چینوت» (که همان پل صراط مسلمانان است)، ایستاده‌اند تا به حساب افرادی که از روی پل می‌گذرند رسیدگی کنند. فرشته «مهر» که نماینده مهربانی خداست، ترازوئی در دست دارد تا اعمال و رفتار افراد مردم را بوسیله آن اندازه‌گیری کند. هرگاه، اعمال و کردار نیکوی افراد مردم به اندازه وزن موئی از کردار ناشایست آنها بیشتر باشد، به بهشت خواهند رفت. ولی، فرشته «سروش» که نماینده دادگری خداست، اعمال گناهکاران را وزن می‌کند و هرگاه کردار نیک آنها، وزنی نداشته باشد، آنها را از روی پل به دوزخ پرت خواهد کرد.

۹- یکی دیگر از نکته‌های جالب روز قیامت، آنست که در این روز تمام افراد بشر، خواه مرد و خواه زن، لخت و برهنه در بارگاه دادگری الهی برای حسابرسی حضور می‌یابند. ما درگیر این ناهمگونی نخواهیم شد که محمد آشکارا در حدیثی گفته است، افراد مردم، در روز قیامت، خواه مرد و خواه زن، لخت و برهنه در پیشگاه داوری الهی حضور می‌یابند و بیضاوی گویا از متن این حدیث ناآگاه بوده و نوشته است، افراد متکبر و پُر منش با لباس‌های پاره شده و چاک خورده وارد صحرای محشر می‌شوند. ولی، موضوع حضور افراد بشر در روز قیامت در پیشگاه داوری الهی، چند پرسش به شرح زیر برمی‌انگیزد:

الف- چگونه است که در زندگی این دنیا، حتی تار موئی از زنها نباید پیدا باشد، ولی در پیشگاه دادگری الله، زن و مرد لخت و برهنه ظاهر می‌شوند؟ آیا اوباش و اراذل مذهبی که در کشورهای ایران و افغانستان، حکومت را در دست گرفته و حتی حق گزینش رنگ لباس را از زنها سلب کرده‌اند، می‌دانند که الله تا آن اندازه گشاده مغز و آزاداندیش است که بندگان خود را لخت و برهنه در پیشگاه خود احضار می‌کند؟ حال اگر این موضوع، یعنی برهنگی بدن زنان در روز قیامت در پیشگاه دادگری

الهی و قاعده پوشیدگی سرتاپای بدنشان در زندگی این دنیا، فرمان و خواست الله باشد؛ برآستی که این الله با آن گروه از بندگان که در بیمارستان‌های روانی بسر می‌برند، در حال برگزاری مسابقه هوش و خرد می‌باشد.

بد در برخی از کشورهای غربی باشگاه‌هایی در خارج از شهرها وجود دارند که Nudists Club (باشگاه برهنگان) نامیده می‌شوند که البته برپایه قوانین و مقررات همه کشورها غیر قانونی به‌شمار می‌روند. همچنین می‌دانیم که برپایه قوانین و مقررات تمام کشورهای دنیا، هرگاه زن و یا مردی به‌گونه‌ای که عرف و عادت مقرر کرده، خود را نپوشاند و یا پوشش او غیر اخلاقی باشد، مجازات خواهد شد. پس، چرا در روز قیامت، افراد بشر لخت و برهنه در صحرای محشر در پیشگاه دادگری الهی حضور خواهند یافت؟ آیا دلیل آن، نوشته آقای دکتر «خوج» است که حاکی است، «قوانین الله دادگرانه، ولی قوانینی که بوسیله افراد بشر به‌وجود می‌آید، غیر کامل و ستمگرانه است؟» وانگهی، چگونه است که این الله مکار، حيله گر و جبار به‌پیامبران خود دستور داده است به‌افراد بشر اندرز دهند، خود را به‌گونه کامل پوشانند و در کشورهای مانند ایران و افغانستان که مقررات اسلامی در آن سرزمین‌ها اجرا می‌شود، حتی پوشیدن پیراهن آستین کوتاه برای مردان ممنوع است، ولی در روز قیامت، همه مردان و زنان، لخت و برهنه در پیشگاه دادگری الهی حضور می‌یابند؟ بد آیا الله شرم نمی‌کند، کاترلیون‌ها بندگان خود را لخت و برهنه ببیند و در چنین شکلی به‌حساب آنها رسیدگی کند؟ شاید هم الله به‌ناراحتی روانی Voyuerism دچار است، چه کسی می‌داند و یا می‌تواند از کار این الله مکار، حيله گر و گمراه کننده سر در بیاورد؟

ت- آیا الله و پیامبران او پیش‌بینی کرده اند که افرادی که در دنیا به‌یکدیگر عشق می‌ورزیده‌اند، اگر در صحرای محشر هنگام دیدار یکدیگر، اصول اخلاقی را زیر پا بگذارند، چه خواهد شد؟

ث. مهمتر از همه اینکه، آیا چگونه رسول خدا حاضر می شود، زنان حرمسرایش در صحرای محشر لخت و برهنه حاضر شوند! رسول خدا تا آن اندازه نسبت به همسرانش حسادت می ورزید که آیه ۵۳ سوره احزاب، مقرر کرده است، اگر کسی خواست با زنان محمد سخن بگوید، باید از پشت پرده این کار را انجام دهد و پس از مرگ رسول خدا نیز کسی حق ندارد با زنان او ازدواج کند. همچنین، آیه ۵۹ سوره احزاب گفته است، زنان باید با چادر خود را بپوشانند. بنابراین، با اینهمه قواعد و مقررات الهی و بویژه حساسیتی که رسول خدا نسبت به همسرانش داشته، چگونه الله دست کم فکر احساسات پیامبر عزیز دُرَدانه اش را نکرده و همسرانش را از قاعده لخت و عریان بودن در روز قیامت برکنار نگه نداشته است؟

هر گاه برای این همه پرسش ها و چیستان ها، پاسخ خردگرایانه ای یافت نشود، باید برای آنهایی که خود را انسان اشرف مخلوقات به شمار می آورند و با عقیده به این خرافات خردآزار، خود را قربانی هنرنمایی های مشتی افراد شیاد، سودجو و نابکار کرده اند، به سوگ نشست!

۱۰. یکی دیگر از نکته های جالب در هنگام حسابرسی روز قیامت، لعن و نفرینی است که الله به بنده های گناهکار خود می کند. در حالیکه الله قدرت دارد، به آتش دوزخ دستور دهد، بدن انسان را بریان و استخوانهایش را به شکل سُرَب آب شده درآورد، دیگر معلوم نیست چرا با فرومایگی و رذل پیشگی به بنده هایش لعن و نفرین می کند. بویژه اینکه می دانیم از نگر روانشناسی، لعن و نفرین از سوی موجودی انجام می گیرد که خود قدرت و توان رویارویی با فرد مخالف و یا دشمن خود و انتقامجویی از او را ندارد و ازاینرو، با لعن و نفرین آرزو می کند، قدرت بالاتری، حساب او را برسد. ولی، با توجه به اینکه الله دارای قدرت های بالاتر از تصور و اندیشه گری انسان بوده و هیچ قدرتی فراسوی توان او وجود ندارد و در قرآن نیز چندین بار اعتراف کرده است که انتقامجویست و گذشته از همه اینها، لعن و نفرین کردن کار افراد نادان، فرومایه، رذل و

ناتوان است، معلوم نیست، چرا الله در روز قیامت به بنده های ناتوان و گناهکار خود لعن و نفرین می فرستد؟

شاید هم دلیل نفرین های الله به بندگان آن باشد که همانگونه که در آیه های قرآن به بنده هایش می گوید، او از همه مکارتر، حيله بازتر، انتقامجو و گمراه کننده و به اصطلاح همه فن حریف است؛ همانگونه نیز می خواهد به بندگان بفهمناند که اگر موضوع رذالت و فرومایگی و لاتمنشی پیش آید، او از هر انسان فرومایه، رذل، ستمگر و لاتی نیز بدتر است. بدیهی است که فروزه نفرین کردن و لعنت فرستادن الله به بنده هایش ویژگی به روز قیامت ندارد؛ بلکه او در سوره المسد به ابولهب و همسرش نفرین می کند؛ در آیه ۱۳ سوره مائده به اسرائیلی ها نفرین می فرستد و در آیه های ۶۰ و ۶۴ همان سوره بنده های بدکارش را لعن و نفرین کرده و می گوید، آنها را به خوک و بوزینه تبدیل خواهد کرد. برآستی که چه الله لوده و خوش مشربی داریم و قدر و ارزشش را خوب نمی دانیم!

اثبات روز قیامت بوسیله دانش‌های

پیشرفته

تنها مکانی که خرافه‌های مذهبی نمی‌توانند وارد آن شوند، مغز
انسان دانش‌آموخته و واقع‌بین است.

مسعود انصاری

گروهی از آخوندها و ملأهای نوپا در سالهای اخیر تلاش نموده‌اند، احکام
و متون بی‌پایه و مسخره قرآن و اسلام را در چارچوب اصول دانش‌های
پیشرفته امروز فرنودگرائی (توجیه) کرده و به اصطلاح خودشان ثابت کنند
که نه تنها متون و درونمایه قرآن با اصول و دانش‌های پیشرفته امروز
برابری کامل دارد، بلکه حتی می‌توان آنها را در جهت اثبات حقیقت و
درستی احکام و موازین قرآن و اسلام به کار برد. منطق و شیوه استدلال
و فرنودگرائی این گروه از ملأیان آنچنان سست و بی‌پایه و بدون ارزش
است که نادرستی، ژاژگوئی و مسخرگی اصول قرآن و موازین اسلام را بیش
از پیش افشا و آشکار می‌کند. برای اثبات این فراخواست به کتاب آخوند
«سید مجتبی موسوی لاری» که زیر فرنام مبانی اعتقادات در اسلام به رشته